



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات 31 تا 35

۱۴۰۱/۱۰/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

قم - مدرسہ ی فقہی امیرالمؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه 32

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

جلسه 31

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

جلسه 34

۱۴۰۱/۱۰/۱۲

جلسه 33

۱۴۰۱/۱۰/۱۱

جلسه 35

۱۴۰۱/۱۰/۱۲

1401.09.28

جلسه سی یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه اشکال به اشکال مرحوم بروجردی به مرحوم آخوند در تقسیم معلوم

بحث ما به اینجا رسید که اشکال اولی که متوجه محقق بروجردی (علیه الرحمة) است، این است که براساس مبنای مرحوم آخوند ما می توانیم قطع به حکم ظاهری را مؤثر بدانیم چون آخوند (علیه الرحمة) در جمع حکم واقعی و ظاهری مبنای خود را درست کرده است. اگر شارع جعل حکم ظاهری کرد به این معنا است که معلوم برای او اهمیت جدی، فوری و محکمی نداشته لذا عیبی ندارد که آخوند (علیه الرحمة) از حکم ظاهری

(ولی بر مبنای خود) استفاده کند. بله اگر کسی بخواهد مبنای ایشان را در بحث جعل حکم ظاهری و جمع بین حکم ظاهری و واقعی اشکال کند، بحث دیگری است.

ریشه سازمان مرحوم امام در تفصیل علم به واقع و علم به اماره

نکته دوم این بود که مرحوم آقای بروجردی(علیه الرحمة) در مسئله اثبات تکلیف در بحث علم اجمالی عبارات خیلی مهمی دارند که فرمایشات ایشان خیلی به فرمایشات امام(علیه الرحمة) نزدیک می شود و می توان بدست آورد که این تفصیلی را که مرحوم امام بین علم به واقع و علم به حجت اجمالی دارند، ریشه در فرمایشات آقای بروجردی(علیه الرحمة) دارد ولی با فرقهایی که جمع بندی می کنیم.

اقوال در اثبات تکلیف با علم اجمالی با بیان محقق بروجردی (علیه الرحمة)

یکی از فرقهایی که اشاره کردیم و قرار شد عبارات مرحوم آقای بروجردی(علیه الرحمة) را با دقت ملاحظه بفرمایید و این فرق را درست کنید که این فرق هم در واقع به بیان آخوند(علیه الرحمة) برمی گردد و امام(علیه الرحمة) در نقد آقای مرحوم بروجردی متأثر از بیان مرحوم آخوند است، این است که آقای بروجردی(علیه

الرحمة) در بحث تنجیز علم اجمالی و به قول خودشان اثبات تکلیف با علم اجمالی، سه قول را نقل می کنند.

یک قول، قوی است که به محقق خوانساری(علیه الرحمة) نسبت داده شده و ایشان نشان می دهند که محقق خوانساری و محقق قمی(علیهما الرحمة) قائلند که علم اجمالی مثل شک بدوی است. ایشان می خواهد بگوید این صحیح نیست که حالا اشاره می کنیم.

یک قول این است که علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت، مثل قطع است. نسبت به وجوب موافقت، اقتضائی است و فرمودند این قول شیخ اعظم(اعلی الله مقامه الشریف) است که خیلی خوب دسته بندی کردند و یک فرمایش، فرمایش آخوند(علیه الرحمة) است که نسبت به هردو(موافقت و مخالفت) اقتضاست نه علیت و باید در باب اشتغال، ببینیم شارع احداث مانع کرده یا نه؟ که همان بحث آخوند(علیه الرحمة) است که خیلی خوب آقای بروجردی(علیه الرحمة) دسته بندی می کند. این نکته اول که گفتیم نکته خیلی خوبی است و همان مطالبی است که ما گفتیم یعنی با این تقسیم به خوبی فرق بین آخوند و شیخ(علیهما الرحمة) روشن می شود

حالا مطالب آقای خوانساری و آقای قمی (علیهما الرحمة) بحث خواهد شد.

تفاوت بیان مرحوم امام و مرحوم بروجردی در تفصیل علم به واقع و حجت

بعد می فرمایند که علم اجمالی، علم به واقع است یا علم به حجت است. این حرف بسیار خوبی است و رسماً منشأ این تفصیلی است که امام (علیه الرحمة) دادند. منتها وقتی شروع به تحلیل علم اجمالی می کنند، علم اجمالی را سراغ تنجیز می برند که ما با توجه به اینکه وقتی علم به واقع پیدا می کنیم واقع بر ما منجزی می شود، دیگر نمی توانیم کاری بکنیم و نمی شود فرض کرد که شارع برای کسی که واقع را می داند، ترخیص بدهد. واقعی که مسلم است به تعبیر زیبای آقای بروجردی (علیه الرحمة)، الان برای ما مسلم است که ظهر جمعه باید نماز بخوانیم و در این حکم، احتمال خلاف نیست لذا این جهل مرکب نیست. اصل اینکه من ظهر جمعه باید نماز بخوانم مسلم است. حالا نمی دانم نماز دو رکعتی جمعه را باید بخوانم یا دوتا خطبه یا نماز چهار رکعتی ظهر را بخوانم. آن موقع شارع نمی تواند ترخیص بدهد چون واقع بر من منجز است و علم به واقع، سبب تنجیز واقع شده حالا تفصیلاتی می

دهند که این خیلی ربطی به بحث ما ندارد ولی علم اجمالی را سراغ تنجیز می برند.

(و لا اشکال فی منجزیة هذا العلم التي لا یحتمل خلافه للتکلیف الواقعی) علمی که احتمال خلاف در آن نیست. (لأن معنی تنجیز التکلیف ...) شروع می کنند به تحلیل تنجیز.

شیوه حل مشکل جعل بدل در وادی امثال از دیدگاه مرحوم بروجردی

آقای بروجردی (علیه الرحمة) یک بحث خیلی خوبی دارند که تکلیف آن در بحث اشتغال معلوم می شود به نام جعل بدل. یک بحثی در فقه داریم که شیخ (علیه الرحمة) هم در رسائل به آن رسیدگی کرده که از بعضی ادله برمی آید که شارع در وادی امثال، جعل بدل می کند بعد آقایان فقهاء اشکال می کنند که مگر شارع می تواند در وادی امثال دخالت کند؟! وادی امثال جای عقل است؛ مثلاً یکی از جاهایی که اشکال می کنند، بحث خروج از محل است. در شک بعد از محل، شارع می گوید اعتنا نکن. چگونه اعتنا نکنم؟! من در وادی امثال هستم و عقل در وادی امثال می گوید اشتغال یقینی استدعاء فراغ یقینی دارد. من الان دارم امثال می کنم؛ نماز می خوانم. شارع چطور به من می گوید

رها کن و برو؟! مثلاً شک بعد از محل است یا شک بعد از وقت است. البته ادله وقت، خصوصیتی در فقه دارند که یک حساب دیگری دارند. اما شک بعد از محل مخصوصاً یا شک بعد از وقت یا حتی نماز احتیاط، رکعت مفصولة ای که مثلاً بین سه و چهار شک می‌کنم، شارع می‌گوید تمام بکن بعد یک رکعت بجا بیاور. چطور می‌شود؟ این یعنی چه؟ یعنی شارع در وادی امتثال دخالت می‌کند؛ یک چیزی را در وادی امتثال بدل از واقع قرار می‌دهد؟ شارع که نمی‌تواند در وادی امتثال دخالت کند. وادی امتثال، وادی حکم عقل است. عقلاً باید قاعده اشتغال جاری کنم شما باید یک کاری کنی که فراغ یقینی برایت حاصل شود. لذا فقهاء، در این بحث، اشکالاتی دارند که تحلیل آن خواهد آمد. ایشان هم سعی می‌کند مسئله را حل کند. اصل بحث هم از شیخ(علیه الرحمة) شروع شده.

یا مثلاً کسی که قبله بلد نیست. ما می‌گوییم به چهار طرف نماز بخواند برای چه چهار طرف؟ به شصت طرف باید نماز بخواند. چرا؟ بخاطر اینکه وادی امتثال است. اشتغال یقینی فراغ یقینی لازم دارد. شارع وقتی می‌گوید به چهار طرف نماز بخواند یعنی چه؟ یعنی دست از واقع کشیده؟ چه کار کرده؟ این یکی از بحثهای خیلی جدی در اینجا است.

آقای بروجردی(علیه الرحمة) می خواهد در اینجا یک کار خیلی خوبی بکند که نه، شارع دست از واقع نمی شود در کیفیت امثال کار می کند که حالا بعداً می بینید.

دقت در جمع حکم واقعی و ظاهری، راه حل مرحوم امام در مشکل جعل بدل در امثال

امام معتقد است که راهش همان عنوان و تحلیلی است که ما کردیم باید یکطوری شما در بحث جمع حکم واقعی و ظاهری وارد شوید بتوانید مسئله را حل کنید و الا هیچ راه حل دیگری ندارد. نه شارع می تواند در وادی حکم عقل دخالت کند. نه شارع می تواند دست از واقع بردارد. باید یک عنوان بسیطی متعلق تکلیف باشد و شارع آن را تفصیل دهد هیچ اشکال ندارد.

در ریشه های حرف امام(علیه الرحمة) بعداً که رسیدیم، مطالب خوب آقای بروجردی(علیه الرحمة) را ادامه می دهیم.

علی ایّ حال منظورم این است آقای بروجردی(علیه الرحمة) می خواهد نشان دهد شما وقتی علم به واقعی دارید که خلاف در آن نیست اینجا باید احتیاط کنید. واقع منجز است و چاره ای هم ندارید. نمی شود

ترخیص داد و هیچ فرقی هم بین شبهه محصوره، شبهه غیرمحصوره، موافقت قطعیه، مخالفت، وجود ندارد. چون واقع تنجیز شده است. چه کسی واقع را تنجیز کرده؟ علم وجدانی شما که در آن خلاف هم نیست.

اشکال مرحوم امام به راه حل مرحوم بروجردی در جعل بدل در وادی امتثال

مرحوم امام اینجا دو اشکال مهم به آقای بروجردی (علیه الرحمة) دارد یک اشکال را اینجا می فرماید و یک اشکال در بحث ما مطرح می شود.

اشکال اول امام (علیه الرحمة) به مرحوم بروجردی تبعاً لآخوند (علیه الرحمة) این است که این چه ربطی به تنجیزی واقع دارد؟ حرف درستی می زنید؛ وقتی شما علم به واقع دارید و واقع برای شما معلوم است ولو به علم اجمالی، آن موقع نمی توانید ترخیص را تصویر کنید چون فرض ترخیص، فرض علم به اجتماع ضدین است. نمی شود شما بگویید شارع اراده فعلی به بعث یا زجر دارد ولی بعد ترخیص می دهد. این چه ربطی به تنجیز علم اجمالی دارد چرا شما بحث را به تنجیز می برید؟! شما حرف مرحوم آخوند را خوب دقت نفرمودید. امام (علیه الرحمة) اینجا می گوید اصل حرف آقای بروجردی (علیه الرحمة) خوب است که بین علم به واقع

با علم به حجت تقسیم می کند اما وقتی علم به واقع دارید، در علم به واقع راه بسته هست. از همین جا اشکال امام به آخوند(علیهما الرحمة) هم وارد است منتها از بعدی دیگر، یعنی آخوند(علیه الرحمة) آنجا که می گوید معلوم محرز است منظورش از معلوم کدام معلوم است؟ واقع. اما اگر همان معلوم، حجت شود دیگر معلوم نیست واقع باشد. دقت کنید تمام خط کشی ای که من می خواهم برای ذهن شما بکنم این است. این خط کشی امام(علیه الرحمة) را خوب یاد بگیرید، این اشکال، یکطرف آن به مرحوم بروجردی می خورد که می خواهد بین واقع و حجت تفکیک کند ولی آن را در تنجیز علم اجمالی می برد. یکطرف اشکال به مرحوم آخوند برمی گردد که من بگویم معلوم اما معلوم را مشخص نمی کنم که معلوم یعنی واقع یا معلوم یعنی اماره. همین جا بود که ما به استادمان آقای فاضل(علیه الرحمة) اشکال کردیم که معلوم مرحوم امام را که شما به معنی فعلیت مطلقه می گیرید، معلوم واقع است که اینطور هست. اگر واقع شد، دیگر فعلیت مطلقه نمی خواهد. شما وقتی علم به واقع داری (حرف بسیار خوب مرحوم امام اینجا به آقای بروجردی این است) اشکال امام(علیه الرحمة) به مرحوم بروجردی این است:

(و الحاصل: أنه مع العلم القطعي بالتكليف لا يمكن العلم بالترخيص؛ لاستلزامه العلم بالمتناقضين، كما لا يجوز العلم به مع احتمال التكليف القطعي؛ لأن الترخيص الفعلي مع احتمال التكليف من باب احتمال اجتماع النقيضين، و يعد من اجتماعهما على فرض المصادفة.

و بهذا يعلم: أن وجه الامتناع هو لزوم اجتماع النقيضين مع التصادف و احتمالهما مع الجهل بالواقع، و أنه لا فرق في عدم جواز الترخيص بين العلم القطعي بالتكليف أو احتمال ذلك التكليف، و أنه ليس ذلك لأجل كون العلم علة تامة للتنجيز أو مقتضيا له؛ فإن وجه الامتناع مقدم رتبة على منجزية العلم، فالامتناع حاصل؛ سواء كان العلم منجزا أم لا، كان علة تامة أم لا.) تهذيب الأصول، ج2، ص: 355

مسئله تنجيز اينجا جايى ندارد. من تمام اين دقتى كه مى خواستم شما اجتهادى فرمايش مرحوم امام را تعقل بفرماييد اين بود. اصل حرف براى آقاى مرحوم بروجردى است ولى كانه اين سازمان شكل نگرفته است. چرا؟ چون كمى آقاى بروجردى(عليه الرحمة) به استادشان آقاى آخوند(عليه الرحمة) كم لطفى کرده اند. امام(عليه الرحمة) اصل مطلب درست مرحوم بروجردى

را با آن سازمان مرحوم آخوند (که سازمان خوبی است) مقایسه می کند. من باید حواسم در سازمان این مسئله باشد وقتی من در متن واقع هستم، علم به واقع دارم یا احتمال واقع می دهم (واقع نه حجت) سازمان مرحوم آخوند یقه من را می گیرد. از اینطرف هم به مرحوم آخوند بگویید اگر در حجت باشید، دیگر اشکال وارد نیست. حالا معلوم می شود چرا وارد نیست. از اینطرف به آقای فاضل (علیه الرحمة) می گوئیم شما وقتی می خواهی حرف استادت امام (علیه الرحمة) را بزنی وقتی می خواهی بین واقع و حجت اجمالی فرق بگذاری عبارت مرحوم آخوند را نباید بیاوری چون عبارت آخوند (علیه الرحمة) دو وجهی است یعنی دو پهلو هست. سازمان مرحوم آخوند خوب است اما عبارت، دوپهلو هست. این اشکال اول امام (علیه الرحمة) است یک اشکال دیگر هم دارد که در ادامه حرف آقای مرحوم بروجردی می گوئیم.

این مطلب را آقای بروجردی (علیه الرحمة) با تنجیز حل می کند بعداً می خواهد بگوید جعل بدل هم نیست و تصرف در کیفیت امثال است که حالا بعداً سر جای خودش بحثش را می کنیم به فرض دوم می رسد. خیلی خوب هم بیان می کند. اینها حرفهای خوب آقای مرحوم بروجردی است.

تفکیک بین علم به واقع و حجت توسط مرحوم بروجردی

(ثم انه لافرق فی العلم الاجمالی) کدام علم؟ آن علم جازمی که در آن احتمال خلاف نیست. (بین الشبهة المحصورة و غيرها فمع فرض تعلق العلم بالتکلیف الفعلى الذی لا یرضی المولى بمخالفته یحکم العقل بوجود الاجتناب عن اطراف الشبهة محصورة کانت او غیر محصورة هذا کله فی العلم الاجمالی)

اینها حرفهای بسیار خوبی است با آن ملاحظه ای که عرض کردم.

(و اما الکلام فی الحجة الاجمالیة) اما کلام در حجت اجمالی (فمحصله) محصل کلام این است؛ آقای بروجردی (علیه الرحمة) می فرماید:

(لو قامت الحجة من عموم أو اطلاق على حرمة الخمر)

اصل حرف برای ایشان است. معلوم می شود مرحوم امام از یک طریق وصل به آخوند (علیه الرحمة) است نه از طریق مرحوم شیخ، از طریق مرحوم آقای بروجردی. و از یک طریق هم دارد از مرحوم آخوند دفاع می کند با این توضیحی که دادیم. حجت اجمالی وقتی وجود داشت عموم یا اطلاق (على حرمة الخمر حتى فی اطراف

الشبهة و دلت ادلة الاصاله الحل على حلية كل مشكوك فيه) بنابر اينكه ما «بعينه» را قبول كنيم يا اطلاقشان (همين توضيحاتي كه داديم) الان به خوبي سازمان آقاي بروجردی(عليه الرحمة) مقابل سازمان آقاي مرحوم خوئی، محقق نائینی، مدرسه نجف قرار می گیرد.

(فیتعارضان الدلیلان) بله آن موقع، دو اطلاق با هم تعارض می کنند. اگر «بعينه» را قبول کردیم دیگر اطلاق نیست. اگر «بعينه» را مطرح نکردیم، اطلاق هست. دوتا اطلاق است. من اینجا كه فرمایش آقاي بروجردی(عليه الرحمة) را می خواندم، يك حاشیه ای زدم (البته این بنابر این است كه «بعينه» قبول نشود و الا «بعينه» قبول باشد، اطلاق نیست كه بگوئیم دوتا اطلاق).

(فیتعارضان الدلیلان فی الموضوع المشكوك فوقع الكلام و النقص و الابرام فی تقديم اطلاق دليل حرمة الخمر أو اطلاق دليل حلية المشكوك فيه) این بنابر این است كه «بعينه» نباشد و الا اگر باشد، آن خاص می شود. به هر حال آقاي بروجردی(عليه الرحمة) می گوید اگر اینگونه باشد (و هذا هو مورد بحث المحققين القمي و الخوانساري، لا العلم الإجمالي؛ لتصريحهما بلزوم الموافقة القطعية في العلم الإجمالي فكلامهما في الحجة الإجمالية، لا العلم الإجمالي).

می خواهد یک دفاعی از محقق خوانساری و محقق قمی (علیهما الرحمة) بکند؛ می گوید آقای خوانساری و آقای قمی (علیهما الرحمة) در این داشتند می گفتند مثل شک بدوی است. اشکال ندارد شارع در هر دو تا ترخیص بدهد. نه در علم اجمالی. شما بیخود به آنها در رسائل نگویید اینها قائلند به اینکه علم اجمالی کالشک البدوی. نخیر، قائل هم دارد فقهای بزرگ هم به آن فتوا دادند.

حالا وقتی درس خارج اینها رسید من الان اینها را علی المبنی بحث می کنم می خواهم شما مبنا را تصویر کنید.

(لا العلم الاجمالی)

و کلمات شیخ الانصاری فی هذا المقام مضطربة فإنه عقد البعث فی العلم الاجمالی مع أن غالب الأمثلة فی التی اوردها من قبیل حجة الاجمالی)

که اشکال امام (علیه الرحمة) این است.

(و التحقيق فی العلم هو ما ذکرنا) در علم، تحقیق، ما ذکرنا هست از باب اینکه واقع برای من منجز است یا از بابی که مرحوم امام فرمودند تبعاً لآخوند (علیه

الرحمة) که وقتی در متن واقع هستی دیگر نمی توانی اجتماع نقیضین یا احتمال اجتماع نقیضین قائل باشی.

(اما الحجة الاجمالية فموکول الى محله) محلش کجاست؟ باب براءت و اشتغال.

دفاع مرحوم امام از آخوند(علیه الرحمة) مقابل اشکال مرحوم بروجردی

امام(علیه الرحمة) می گوید آقای بروجردی(علیه الرحمة) اینجا هم یک اشکالی به شما داریم. اشکال در آن اشکالی است که به مرحوم آخوند گرفتید خواستید تقسیم را خراب بکنید. اگر این حرف را قبول دارید باید بگویید ما دو اشتغال داریم؛ یک اشتغال مربوط به علم وجدانی، یک اشتغال مربوط به حجت اجمالی. یک تخییر مربوط به علم اجمالی و یک تخییر مربوط به این. و اگر این حرف را آقای مرحوم بروجردی قبول کردید باید وضعیت امام(علیه الرحمة) جلو بیاید بعد اشتغال را در محل خود، یعنی اصل عملی نبرید. اشتغال از فروع اماره می شود. ایشان به خوبی حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) را اخذ کرده و می گوید این را هم باید درست کنیم. اگر این حرف را قبول کردیم که درست است که علم به واقع را از علم به حجت جدا کنیم آن موقع تبویب باید عوض شود. 1. قطع به واقع

2. قطع به اماره، بعد اشتغال و تخییری که ذیل اماره مطرح هست. بعد هم استصحاب بعد هم برائت. یک تبویب این است. اگر اینطور باشد که می فرمایید دیگر آنجا اشکال نکنید یعنی اشکال بکنید ولی اشکالتان اولاً بدانید اشکال مبنایی به آخوند(علیه الرحمة) می شود. ولی با مبنای مرحوم آخوند با حکم ظاهری می شود کار کرد. بعد هم اگر بخواهید اشکال مبنایی به آخوند(علیه الرحمة) کنید و فعلیت و انشاء آخوند(علیه الرحمة) را به هم بریزید که دیگر آن اشکالها پیش نیاید آن موقع تبویب عوض می شود. لذا حرف دوم مرحوم امام اینجا گفته نشده آنجا سرجای خودش یعنی در ذیل اشکالی که آقای بروجردی(علیه الرحمة) آنجا دارد به آخوند(علیه الرحمة) می کند. در ذیل اشکالی که مرحوم محقق بروجردی به آخوند(علیه الرحمة) دارد مرحوم امام هم آنجا آن حرف را می زند. می گوید دیگر باید روال اینطور باشد. آن هم عبارتش را مختصری ورود کنیم که دیگر از اینجا وارد عبارات حضرت امام(علیه الرحمة) شویم. این مقدمه طولانی دو ماهه، برای فهم کامل حرف امام (علیه الرحمة) لازم بود البته مطالب علمی بسیاری یاد گرفتیم؛ جمع بین حکم واقعی و ظاهری و تنجزی علم اجمالی و فرمایشات مهم مرحوم آخوند و تلامذه اش. اما بالاخره چاره ای نیست اگر هم یادشان نگیریم مثل

اینکه کار خراب درمی آید و نمی شود مطلب را مطرح کرد. آنجا آقای بروجردی(علیه الرحمة) بحثی سر حالات مکلف دارند بعد هم مرحوم امام آنجا حرف مرحوم آخوند را پاورقی کرده که جلسه قبل خواندیم. نقد مرحوم امام این است:

ما چاره ای نداریم فرمایش شما را با سازمان خودتان باید اینگونه حل کنیم باید بگوییم یا قاطع هستیم) و الاولی ان يقال اذا التفت المكلف الى حكم کلی فإما أن يحصل له القطع به ولو اجمالا أو لا و الاول مبحث القطع) که انسداد را اشاره کردیم دیگر تکرار نمی کنیم. (وکذا يدخل فيه أصل الاشتغال و التخییر) این در متن واقع.

(پرسش و پاسخ)

س: آیا این تبویب جدید حضرت امام(علیه الرحمة) است؟

ج: بله تبویب جدید امام(علیه الرحمة) است.

پس حضرت امام دو بحث خیلی مهم با محقق بروجردی(علیه الرحمة) دارند یک بحث هم سر جعل بدل دارند که حالا موضوع بحث ما نیست که در درس

«خلل» با آن کار داریم در «خلل» به آن می‌رسیم اما
حالا موضوع بحث ما نیست همان سازمان بسیار مهم
ایشان است.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.10.10

جلسه سی دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه اشکال مرحوم امام به مرحوم بروجردی در عدم امکان مخالفت احتمالی

بحث ما به اینجا رسید که امام(علیه الرحمة) بیان فرمودند که فرمایش محقق بروجردی(علیه الرحمة) ناتمام است و ما نمی توانیم مسئله عدم امکان مخالفت احتمالی را به مسئله علیت تامه یا اقتضاء در تنجیز برگردانیم بلکه مسئله رتبتاً برمی گردد به علم به اجتماع نقیضین یا احتمال اجتماع نقیضین و توضیح دادند که توضیح کاملش را در جای خودش که بحث

جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری است خواهیم خواند و مفصل توضیح دادند در تهذیب هم هست:

(و بهذا يعلم ان وجه الامتناع هو لزوم اجتماع النقيضين مع التصادف و احتمالاه مع جهل بالواقع) و احتمال اجتماع نقيضين وجه اصلي امتناع است. کاری ندارد به اینکه علم تفصیلی یا علم اجمالی را یا علیت تامه برایش قائل شود یا اقتضاء که قبلاً توضیح دادیم و این مبنای مهم آخوند(علیه الرحمة) است. بر این اساس فرمودند:

(و انه ليس ذلك لاجل كون العلم علة تامة للتنجيز او مقتضيا له فان وجه الامتناع مقدم رتبة على منجزية العلم) این را توضیح دادیم و روشن کردیم.

(فالامتناع حاصل سواء كان العلم منجزاً أم لا كان علة تامة أم لا)

با این مبنا ما لزوم تناقض یا احتمال تناقض را باید مبنای این قرار بدهیم که نمی شود شارع ترخیص در معصیت بدهد. و آنجا هم یک ترقی کردند گفتند این اشکال وجود دارد بین العلم الاجمالی و حتی شبهه بدوی که این هم در عبارت مرحوم آخوند بود و گفتیم این از فروع بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری

است. و لذا تعبیر مرحوم امام در تهذیب و انوار هم همین است که این مسئله در شک بدوی هم وجود دارد (مع ان فیها لایکون التکلیف منجزاً) ما در شک بدوی که مسئله علم نداریم که بحث علیت تامه یا اقتضاء را در تنجیز پیش بکشیم یک اشکال مهم ایشان به مرحوم محقق بروجردی بود.

(و ملخص الکلام ان احتمال الترخیص مع الاحتمال التکلیف الفعلی مستلزم لاحتمال اجتماع النقیضین) در بدوی هم همینطور هست که توضیح دادیم.

خود امام(علیه الرحمة) در بند قبلی به راه حل اشاره کرده که ما آن را نمی خوانیم. ما فعلاً جمع حکم واقعی و ظاهری را در سازمان آقایان خواندیم چون صلاح نیست الان وارد حکم و مراتب حکم و حرف مرحوم امام در انشاء و فعلیت شویم، خیلی فاصله می گیریم. ولی سازمانش این است.

پس اشکالی وجود دارد و آن اشکال هم در علم است هم در شک بدوی است و آن اشکال هم هیچ ربطی به تنجیز ندارد که توضیح آن را دادیم.

اشکال مبنایی امام (علیه الرحمة) به مرحوم آخوند در جمع حکم ظاهری و واقعی

و لذا امام (علیه الرحمة) آنجا می گویند:

(و سیوافی فی مقام البحث عن الجمع بین الحكم
الظاهری و الواقعی ان التلخیص فی الشبهات لاینفک
عن رفع الید عن التکلیف و التصرف فی المعلوم)

بسیار حرف عجیبی می شود که مبنای خود ایشان
است در بحث حکم جمع ظاهری و واقعی آن در واقع
بحث مبنایی با آخوند (علیه الرحمة) است از آن حرفهای
خوب امام (علیه الرحمة) است. یعنی تنها راه فرار از
اشکال مرحوم آخوند انکار مبناست. آقایان چاره ای
ندارند چون اصلاً مسئله ربطی به مسئله تنجیز ندارد و
رتبتاً این اشکال مقدم است. بعد هم مرحوم امام می
فرماید اگر اینطور گفتیم (و مما ذکر یأتی الحال الاقوال
المذکورة فی الباب) دیگر بقیه اقوال تکلیفشان معلوم
است.

اشتغال و تخییر و انسداد فروع علم یا شک در سازمان مرحوم امام

(فان کل ذلک ناشئ عن خلط ما هو مَسْبُُّ البحث
مع ما هو مسبه فی باب الاشتغال)

این هم توضیح دادیم که امام(علیه الرحمة) فرمودند اشتغال و تخییر حتی انسداد می تواند از فروع علم باشد و می تواند از فروع شک باشد. اگر در مقدمه اش علم به واقع مطرح شد در علم می رود. اگر بحث علم به واقع نبود بلکه علم به حجت بود، در ظنون می رود. اگر آقایان این را دقت نکردند آن را در شک می برند. ولی قول مختار ما این است که اشتغال و تخییر و انسداد یا از فروع قطع است یا از فروع ظن معتبر است که این را در ذیل فرمایش آقای بروجردی(علیه الرحمة) دوباره گفتیم.

بالاخره ما باید ببینیم مسبّ نزاع در علم چیست مسبّ نزاع در اماره چیست مسبّ نزاع در شک چیست. این حرفها در سازمان ایشان خیلی حرفهای اساسی هستند.

بررسی امکان جعل بدل شارع در مقام امتثال از نظر مرحوم امام

(فما یقال) اینجا جعل بدل هم تکلیفش معلوم می شود به جعل بدل هم یک اشاره ای بکنیم. آقایان باز گیر می کنند که آیا شارع می تواند در وادی امتثال، در قاعده مثلاً فراغ، تجاوز، در قبله و خیلی جاها جعل بدل کند؟

امام(علیه الرحمة) می گوید باید تکلیف را معلوم کنیم اگر شارع بخواهد جعل بدل کند یعنی ناقص را جای کامل بگذارد و ناقص را جای کامل از ما قبول کند باید ببینیم دست از واقع کشیده یا نکشیده. اگر دست از واقع کشیده اشکال ندارد. چون اگر دست از واقع نکشد نمی تواند کسی که واقع را می خواهد، چیز دیگری را اراده کند و لذا در همه مواردی که بحث جعل بدل پیش می آید ما با اماره داریم کار می کنیم نه با واقع که مفصل باید مبنای اینها در بحث جمع حکم واقعی و ظاهری دربیاید. اگر شارع بخواهد دست از واقع بردارد آن می شود احتمال اجتماع نقضین یا قطع به احتمال جمع نقیضین. جور در نمی آید. لذا به نظر ایشان یکی از دلایل مهم نظریه شان در باب مراتب حکم، انشاء و فعلیتی که دارند این بحث است. هیچ راه ندارد. ولی تا در اماره هستی شارع می تواند به هر دلیلی شارع می تواند دست بردارد تا آقا(علیه السلام) تشریف بیاورند واقع را بگویند. بگویند به این اماره عمل کنید عیبی هم ندارد، مصلحتی وجود دارد آنجا گفته می شود لذا تمام آن احکام در سبب ایشان به تعبیر ایشان حکم شائی یا انشائی می مانند تا زمانی که وقت حکومت الهی برسد. حتی نجاست بعضی از افراد.

لذا به نظر ایشان سازمان این است. اگر به این سازمان نخواهیم عمل کنیم درگیر مرحوم آخوند هستیم. آخوند هم محکم راه را بسته اند. لذا آخوند(علیه الرحمة) فهمیده گرفتاری چیست. گرفتاری احتمال اجتماع نقیضین. یا باید سراغ حرف مرحوم آخوند بروید با انشاء و فعلیت آخوند(علیه الرحمة) کار کنید بعد دوتا فعلیت درست کنید مشکلاتان را حل کنید یا اگر نمی خواهید سراغ مرحوم آخوند بروید که با انشاء و فعلیت مشکلاتان را حل کنید با دوتا فعلیت، باید در مراتب حکم مطابق با ظاهر روایات ما کار کنید. این سازمان مرحوم آخوند است در مقابل سازمان امام(علیه الرحمة) است.

اشکال ایشان به آقای بروجردی(علیه الرحمة) همین جمله هست که شما خوب می گویی اما تا آخر نمی روی و اشکال استاد آخوند(علیه الرحمة) را خوب مستحضر هستی یا نیستی ولی سر اشکال مرحوم آخوند نمی روی. این جمع بندی این مرحله.

تقسیم مکلف در حالت علم به واقع، بنابر نظر مرحوم امام

براساس فرمایش امام(علیه الرحمة) که این مطلب را ما جمع حکم واقعی و ظاهریش را می گذاریم سر جای خودش بحث می کنیم من عرض کردم دیگر وارد

سازمان آقایان نمی شویم احتمال هم می دهیم
شیخ(علیه الرحمة) هم با ما باشد براساس آن نکته ای
که عرض کردم حالا این جای خودش.

در واقع تقسیم از مباحث اینطوری می شود که
عرض کردم و مرحوم امام به آقای بروجردی(علیه
الرحمة) می گویند آن موقع ما می توانیم بگوییم اوضاع
این است که مکلف (اذا التفت الی حکم الکلی اما ان
یحصل له القطع ولو اجمالا او لا) می شود بحث قطع،
علم. (و الاول مبحث القطع و یدخل فیه مبحث
الانسداد) انسداد هم می آید به شرط اینکه در مقدمات
دلیل انسداد علم به واقع وجود داشته باشد چون بحث
می کنند شارع یک احکام واقعیه ای دارد دست از آنها
برنمی دارد اگر این است بله در قطع می رود.

اگر علم به حجت است شارع حجتی دارد دست از
آن برنمی دارد این حرف غلط است که دست از حجت
برداشتن هیچ مشکل ندارد.

ایشان می گوید انسداد آنجا می رود حالا مباحثی
دارد که من بعضی ریزه کاریهایش را وارد نمی شود؛
کسی در حوزه، انسداد نمی خواند که حالا ما بخواهیم
کل انسداد را و نسبتش را و عموم و خصوصش را

بگوییم فعلاً همین مقدارش هم بی احتیاط می کنیم و
طولش می دهیم ولی چاره ای نداریم که حرف امام(علیه
الرحمة) را بفهمیم.

اگر در مقدمات انسداد، علم به حکم واقعی است در
علم می رود.

(و کذا یدخل فيه اصل الاشتغال و التخییر فی غیر
دوران بین المحذورین)

اشتغال و تخییر داخل در باب علم می شوند بنابر
اینکه علم به واقع داشته باشیم؛ علم به واقعی داشته
باشم که مثلاً دوتا الزام است بعد حکم به تخییر از آن
درمی آید یا علم به واقعی داشته باشم که شک در مکلف
به داشته باشم بعد اشتغال از آن در بیاید ولی علم به
واقع است.

تقسیم مکلف در حالت عدم علم به واقع، بنابر نظر مرحوم امام

بعد هم می فرماید: (و علی الثانی) یعنی اگر من
علم به واقع نداشتم (إما أن یقوم علیه اماره معتبره او
لا) یا اماره معتبره دارم یا ندارم. (فالاول مبحث الظن)
اگر اماره معتبر دارم در ظنون می رود (و یدخل فيه سائر
المباحث الاشتغال و التخییر) بقیه بحث های اشتغال
و تخییر که من دوران بین دو حجت داشته باشم؛ دوتا

حجتی که دارند دوتا حکم الزامی می دهند یا علم به یک حجتی دارم که علم به تکلیف برای من درست می کند شک در مکلف به درست می کند اشتغال است.

(أی فیما تعلق العلم الاجمالی بالحجة لا بالمتن الواقع كما اذا علم بقیام حجة كخبر الثقة و نحوه اما بوجوب هذا او ذاك و عليه یکن اصل الاشتغال و التخییر خارجان عن مبحث الشك داخلان فی مبحث القطع او الظن) یا می روند در علم یا در ظنون می روند خلافاً لمشهور.

(و علی الثانی) اگر حجت معتبره نداشتیم یا شارع حالت سابقه ملحوظه ای برایم قائل است، استصحاب می شود یا شارع آن هم برایم قائل نیست براءت می شود. براءت در آخر خط است نه علم به واقع دارم نه علم به حجت دارم. از اینجا کل حرفهای صدر نقض است. آقای صدر(علیه الرحمة) اصل این حرف را وقتی نمی زند همه اش هوا می رود. چون آنها با حجج کار می کنند اصلاً امام(علیه الرحمة) گفته چه کسی گفته اگر با حجج کار کردی حکم عقل است؛ عقل حاکم به اشتغال است؟ مسلک فلان. اصلاً اینها همه به هوا می رود. تمام فرمایشات آقای صدر(علیه الرحمة) که دعوا دارد سر اینکه ما یک مسلکی داریم که در باب فلان اشتغال

جاری شود باید احتیاط بکنیم. همه به هوا می رود. اول آقای صدر(علیه الرحمة) باید تکلیف اینجا را معلوم بکند. تمام آن حرفها درست است در وقتی که علم به واقع دارم. دیگر واقع را هیچ کاری نمی توانم بکنم. وقتی با حجج کار می کنم خیر هیچ اشکال عقلی هم ندارد. دست شارع است. کلی درگیری ما همین است آقای مرحوم صدر چه می خواهد بگوید.

خلاصه تفاوت مبنای مرحوم امام و مرحوم آخوند در تقسیم مکلف

لذا این سازمان مرحوم امام سازمان یلیق بالتحقیق و الدقة است. ایشان معتقد است شما چاره ای ندارید آخوند(علیه الرحمة) بالاسر شما محکم ایستاده می گوید احتمال اجتماع نقیضین در بدوی است قطع به اجتماع نقیضین در علم است چه اجمالی چه غیراجمالی و این رتبتاً مقدم بر مسئله تعذیر و تنجیز است چون ما اصلاً در بدوی تعذیر و تنجیزی نداریم. همانطور که توضیح دادیم. او یقه شما را می گیرد اگر با مرحوم آخوند می آیی که آخوند قوم است واقعاً. و فعلیت و انشاء آخوند(علیه الرحمة) را قبول داری گرفتارتان می کند می گوید دنبال دوتا فعلیت بیایید.

اگر با آخوند(علیه الرحمة) نمی خواهید بیایید باید سراغ بنده بیایید که بگویم انشاء و فعلیت مطابق با

ظاهر روایت است. آن هم وقتی است که رفتی در حجج و امارات نه وقتی در متن واقع هستی. این بحث می شود مبنای ما در تقسیم.

معیار تبویب و تقسیم هر علمی در ابتدای کتاب و نسبت آن با قول مختار

بعد ایشان می فرماید (یمكن المناقشة فی هذا التقسیم) اول اصل حرف امام (علیه الرحمة) را می گویم بعد درگیری او با مرحوم نائینی معلوم می شود. ایشان می فرماید در این تقسیم یک مناقشه ای هست و آن اینکه چه کسی به شما اجازه داده در تقسیم کتاب درسی قول مختارتان را مبنا قرار دهید؟ ما یک بحث کبروی داریم که ما در تقسیم مجاز هستیم قول مختار را مبنای تقسیم قرار بدهیم یا نه؟ لذا می گویند:

(بأن الأولى أن يكون التقسیم فی صدر الكتاب اجمال لما يبحث فيه فی الكتاب تفصيلا و عليه لايناسب التقسیم حسب المختار فی مجاری الاصول و غيرها و الامر صحة)

مرحوم امام حرف خودش را رد می کند می گوید قول مختار همان است که ما گفتیم ولی مسئله مهم این است که ما وقتی می خواهیم تبویب و تقسیم

بکنیم، تبویب و تقسیم یک سازمان عقلائی دارد سازمان عقلائی آن این است که شما کاری به قول مختار نداشته باش. ریشه این درگیری، محقق اصفهانی(علیه الرحمة) است یا محقق نائینی(علیه الرحمة) تا الان درگیری امام(علیه الرحمة) با آقای بروجردی و آخوند(علیهما الرحمة) در این فضا است و البته آقای حاج شیخ عبدالکریم(علیه الرحمة) که عبارت حاج شیخ عبدالکریم را می خوانیم حضرت امام معتقد است در مجاری اثقل حرفها حرف استاد من حاج شیخ عبدالکریم است ولی اشکالش همین است که گفتیم تا الان که بحث کردیم طرفمان آخوند(علیه الرحمة) بود با دوتا شاگردش یعنی آقای بروجردی و شیخ عبدالکریم(علیهما الرحمة) یعنی شاگردهای قم مرحوم آخوند که به قم آمدند و در قم کار کردند. حالا می خواهد با محقق اصفهانی و محقق نائینی(علیهما الرحمة) درگیر شوند. کل حرف این است.

اول کسی که خیلی رسماً به این کار پرداخت آقای اصفهانی(علیه الرحمة) است ایشان هم در اصول فقه مرحوم مظفر خواندید آقای مظفر(علیه الرحمة) از این جهت حق زیادی بر گردن حوزه دارد هم حرفهای استادش را خوب تحویل داده؛ حرفهای آقای نائینی و آقای اصفهانی(علیهما الرحمة). آقای مرحوم مظفر در بعضی جاها بهتر از آقای خوئی(علیه الرحمة) حرفهای

استادش را تحویل داده. ایشان چون شاگرد هردو بزرگوار بوده و خیلی هم تعصب دارد و بخاطر بضاعت فلسفی خوبی که آقای مظفر(علیه الرحمة) دارد سعی کرده درست تحویل بدهد.

شیوه تبویب و تقسیم مباحث اصولی توسط مرحوم اصفهانی

آقای مرحوم اصفهانی در دوره دوم اصول خود قول مختار خود را منشأ تقسیم اصول کرد لذا مرحوم آقای مظفر(علیه الرحمة) هم در اصول فقه همین کار را کرد آقای اصفهانی(علیه الرحمة) گفته من در دوره دوم درس اصول می گویم من یک صغریات عقل دارم یک صغریات لفظ دارم یک کبریات دارم یک اصول عملیه دارم. امام(علیه الرحمة) هم اینجا به آن اشاره می کند. تعادل و تراجیح را هم ایشان گفته باب پنجم بکنیم بعد دیده بهتر است محلق کنید به حجج و امارات تبعاً لآخوند(علیه الرحمة) که من در بحث خبر واحد یکبار می خواهم بگویم خبر واحد حجت است یا نه یکبار بگویم در ظرف تعارض کدام خبر حجت است؟ لذا آن را در خبر واحد می برم، چهار تقسیم می شود. بنابراینکه من یک صغرای لفظ داشته باشم مثلاً (فصيغة افعال ظاهرة ام لا) یک صغرای عقل داشته باشم مثلاً، ملازمه وجود دارد یا ندارد؟ یک کبری داشته باشم که آیا ظهور حجت است؟ عقل حجت است یا نه؟ خبر واحد حجت

است یا نه؟ شهرت حجت است یا نه؟ بعد هم یک اصل عملی داشته باشم. ایشان این کار را کرده.

اشکال مهم مرحوم اصفهانی در تبویب ابتدایی اصول

اشکال مهمی که به حرف آقای اصفهانی(علیه الرحمة) وارد است اینکه ملازمات از صغریات عقل هستند قول مختار مرحوم آخوند است ولی آخوند(علیه الرحمة) دست به تقسیم نمی زند. خود مرحوم آخوند اول بار آمده گفته حتی قبل از ایشان شیخ(علیه الرحمة) هم گفته که مثلاً مقدمه واجب ملازمه بین وجوب نفسی و وجوب غیری وجود دارد یا وجود ندارد؟ بعد نشان داده بحث ملازمات مال عقل است کاری به لفظ ندارد. خودشان اینها را به خوبی گفتند. چرا برای عقل است؟ گفته من چه کار دارم وجوب نفسی از دلیل لفظی بیاید یا از دلیل لفظی نیاید؟ وجوب نفسی با غیری ملازمه دارد یا ندارد من دارم از ملازمه دوتا وجوب بحث می کنم چه کار دارم دلیل لفظی است یا غیرلفظی پس با خود ملازمه دارم کار می کنم. وقتی با خود ملازمه دارم کار می کنم کاری به دلیل لفظی ندارم این حرف مرحوم آخوند در کفایه است. لذا چه کار دارم که این را ذیل مسئله صیغه إفعال مطرح کنم. (صیغة افعال ظاهرة فی الوجوب) دلیل لفظی است. ملازمه وجوب نفسی و

و جوب غیری کاری به دلیل لفظی ندارد مرحوم آخوند این را قائل است.

یا مثلاً اتیان با اجزاء ملازمه دارد یا ندارد. اتیان به مأموربه، مسقط امر است اجزاء ایجاد می کند ملازمه عقلی است اما اینها با اینکه خودشان را دارند می گویند اما نمی توانند اینها در زیرمجموعه عقلی ببرند. در همان لفظ نگهشان می دارند. چون قول مختار مبنای تبویب نیست. غلط است که من قول مختارم را مبنای تبویب بکنم در آموزش گرفتاری درست می کند. کسی هم نمی فهمد چه می خواهم بگویم. الان دیدید ما برای اینکه بفهمانیم حضرت امام چه می خواهد بگوید چقدر شما را معطل کردیم؟ چون واقعاً نمی شود قول مختار را به راحتی فهمید. الان بنده کلی شما را معطل کردم تا روشن کنم چون مرحوم امام در تهذیب آورده من هم باید بگویم. فرمایشات آقای خوئی(علیه الرحمة) را عرض کردیم باید فرمایشات مرحوم امام را بگوییم لذا یک اشکال جدی به آقای مرحوم اصفهانی گرفته شده که شما به چه مجوزی قول مختارت را مبنای تبویب می کنی؟ من در وجوب غیری یک مبنا دارم که وجوب غیری لازمه دلیل لفظی است. یک قول دیگر دارم وجوب غیری لازمه دلیل عقلی است. یک قول دیگر دارم که وجوب غیری لازمه هیچ کدام نیست کما هو المختار. نه عقل

حاکم به وجوب گیری است نه لفظ. اما حق ندارم بگویم مثلاً یک عده می گویند اصلاً نیست وقتی می گویند اصلاً نیست چه فرقی برایشان می کند بحث را در لفظ بنشانند یا در عقل. ولی حق مسئله در تبویب این است که سیر تاریخی بحث گم نشود به قول آقای مطهری(علیه الرحمة) خدا رحمتش کند. می گوید علمای ما یکی از مشکلاتشان این بوده که چون زود از مقدمات می گذشتند لذا علم شناسی نمی کردند علم شناسی که نکنی کار خراب می شود. علم شناسی غیر از شناخت شناسی است. مثلاً علم اصول اصول شناسی فقه شناسی خودش یک بحث خیلی مهمی است خیلی وقتها هم در بحث اقوال در علم شناسی کمک می کند همین کاری که من الان دارم سر امام(علیه الرحمة) با شما انجام می دهم این میراث آقای مطهری(علیه الرحمة) است؛ ایشان اصرار دارد که من اگر وقت کنم یکی یکی قواعد و تاریخش را می آورم به قولش آقای مطهری(علیه الرحمة) عمل نکرد آقای غلامحسین ابراهیمی دینانی آمد عمل کرد غلط هم عمل کرد متأسفانه خرابش کرد قواعد کلی در فلسفه اسلامی ما قبل از اینکه حوزه بیاییم خیلی گشتیم تا مقابل دانشگاه تهران خریدیم این سه چهار جلد کتاب را چون خیلی برایمان مهم بود این تاریخ را یاد بگیریم خیلی مهم هست خیلی در فهم اثر

می کند. این لازمه اش این است که شما تبویب را به هم نزنید اگر نخواهید تبویب را به هم بزنید حق با شیخ(علیه الرحمة) است که یا قطع است یا شک است یا ظن است. حالا بعد مختار خودت را هرکاری خواستی بکنی بکن.

این مطلب مرحوم امام خیلی حرف خوبی است ریشه اش درگیری با محقق اصفهانی(علیه الرحمة) است که اول کار باز آمد تبویب را براساس قول مختار درست کرد و یک اشکال مهمی است که محقق نائینی(علیه الرحمة) به شیخ(علیه الرحمة) وارد کرده. یعنی در درگیری بین شیخ و آخوند، محقق نائینی(علیهم الرحمة) آمده یک حرفی زده امام(علیه الرحمة) می گوید این حرف تو هم مرحوم شیخ را خراب می کند هم مرحوم آخوند را. که حالا اول بحث ماست (تقسیم المکلف بحسب حالاته)

آنجا آن عبارت را کامل با آقای بروجردی(علیه الرحمة) تا آخر رفتیم که آقای بروجردی(علیه الرحمة) آن را گفته بود امام(علیه الرحمة) هم حرفش این بود که آقای مرحوم بروجردی 1. نفهمیدی ریشه اشکال تنجیز نیست آن حرف آخوند(علیه الرحمة) است 2. لازمه آن حرف درست شما این است که تقسیم عوض شود یعنی

حسب قول مختارتان 3. می شود اصلاً دست به تقسیم نزد. نگوییم اولی در تقسیم این است که علم را از ظن جدا کنیم اشتغال و تخییر و انسداد را یکبار به علم محلق کنیم یکبار به ظن ملحق کنیم بعد شک را ببریم در استصحاب و برائت که چهارتا بحث می شوند.

می توانید بگویید نه آنها قول مختار ما هستند در قول مختارمان باید تازه تعیین بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری بیاید ما را تعیین تکلیف بکند. و الا گیر می کنیم. این نکات را ایشان با آقای بروجردی(علیه الرحمة) مطرح کرد بعد آمد سر این فضا که بالاخره حق با کیست؟ اگر ما بخواهیم قول مختارمان را کنار بگذاریم و در روال برویم نباید آقای اصفهانی(علیه الرحمة) در تبویب این کارها را می کرد. نباید آقای صدر در حلقاتشان متأسفانه، ارزش علمی حلقات خیلی بالاست نمی شود از آن خیلی استفاده کرد بخاطر این اشکال. باید قول مختار را خروجی بحث گذاشت تبویب را در روال عادی گذاشت می ماند عبارت نائینی(علیه الرحمة) بعد هم عبارت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم که امام(علیه الرحمة) این دو را در محل خودش بحث کرده دیگر آماده شدیم که فرمایش نورانی حضرت امام(علیه الرحمة) را با این مقدماتی که عرض کردم استفاده کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آلہ محمد

1401.10.11

جلسه سی و سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

ترتیب بحث حالات مکلف در سازمان مرحوم امام

بحث ما درباره فرمایشات حضرت امام(علیه الرحمة) به اینجا رسید که ایشان در پایان فرمایش خود نکته ای دارند که لازمه طبیعی حالا مکلف این است که یا قاطع است یعنی مباحث مربوط به علم به واقع برایش بحث می شود یا ظانّ است یعنی اماره معتبری دارد یا شک است و در ذیل مبحث قطع ما باید اشتغال و تخییر و انسداد را بحث کنیم. در ذیل مسئله اماره معتبره هم باید همین بحث ها را با همان حد وسطی

که با حجت کار کنیم، بحث کنیم بعد به حالت استصحاب می‌رسیم و نهایتاً به براءت. بعد فرمودند البته اینکه ما می‌گوییم قول مختار است می‌شود ما مسئله را به تثلیث شیخ(علیه الرحمة) برگردانیم برای آنکه در تبویب و تقسیم ابیات سیر عقلائی این نیست که ما مبنا را قول مختار قرار بدهیم بعد هم فرمایش امام(علیه الرحمة) را توضیح دادیم که این در بحثهای اصولی ریشه دارد و خیلی از اصولیها مخصوصاً شاگردان مرحوم آخوند اینجا دچار مشکلاتی هستند مثل مرحوم آقای اصفهانی.

دفاع مرحوم نائینی از اشکال جناب آخوند به شیخ(علیه الرحمة) در حالات مکلف

امام(علیه الرحمة) در اینجا یک بحثی هم با محقق نائینی(علیه الرحمة) دارد. ایشان در ذیل بحث حالا مکلف این مطلب را بررسی فرموده که این فرمایش مرحوم شیخ و نقدی که آخوند(علیه الرحمة) به ایشان وارد کرده درست است یا غلط است؟

مسئله مهم مرحوم نائینی همین نکته ای است که عرض کردم فرمودند که ما وقتی بخواهیم اشکال آخوند(علیه الرحمة) را جواب دهیم ملاحظه کردید مرحوم آخوند اشکال گرفت که چرا تثلیثی کار می‌کنید؟

بگو یا قطع هست یا نیست با همان توضیحاتی که در عبارت جناب آخوند بود که قطع به حکم ظاهری را هم داخل در قطع قرار می داد. نائینی(علیه الرحمة) آنجا اشکالی به مرحوم آخوند گرفته گفته جناب شیخ اگر این بحث را مطرح کرده، بواسطه این است که خواسته توطئه بیان مختار را بگوید یعنی از ابتدا با قول مختار کار نکرده بلکه خواسته یک تقسیم بکند همین حرفی که امام اینجا زده بحث امام این بود که ما می خواهیم بگوییم حق این است که ما با قول مختار کار نکنیم و سراغ تثلیث برویم که تثلیث را براساس زمینه قول مختار دفاع کنیم. آقای نائینی(علیه الرحمة) تقریباً همین اشکال را به آخوند(علیه الرحمة) مطرح کرده. و مرحوم امام می خواهد به فرمایش نائینی(علیه الرحمة) اشکال کند. خلاصه امام(علیه الرحمة) آنجا در تکلیف مکلف حسب حالاته عبارتشان این است:

(قَسَمَ الشَّيْخُ الْاَعْظَمُ الْمَكْلُفُ الْمَلْتَفَتِ اِلَى اِقْسَامٍ وَ مُحْصَلُهُ اَنَّهُ اِمَّا اِنْ يَحْصُلُ لَهُ الْقَطْعُ اَوْ يَحْصُلُ لَهُ الظَّنُّ اَوْ لَا يَحْصُلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا وَ الْمَرْجِعُ عَلَى الْاٰخِرِ اَيُّ الشُّكِّ هُوَ الْاَصُولُ الْمَقْرَرَةُ لِلشَّاكِّ)

امام(علیه الرحمة) اول آن حرف مرحوم شیخ را نقل کرده.

(اورد عليه المحقق الخراساني بأن الظن ان كان دليل على اعتباره فهو ملحق بالعلم و الا ملحق بالشك فلا يصح التثليث) اين اشكال مرحوم آخوند كه ظن معتبر در واقع ملحق به قطع است چون علمی است و قطع به حکم ظاهری دارید.

(و اجاب عنه بعض اعاظم العصر) كه محقق نائینی است.

(و أجاب عنه بعض أعاظم العصر: بأن عقد البحث في الظن إنما هو لأجل تمييز الظن المعتبر الملحق بالعلم عن غير معتبره الملحق بالشك، فلا مناص عن التثليث حتى يبحث عن حكم الظن من حيث الاعتبار و عدمه، انتهى. و محصله: أن التثليث توطئة لبيان المختار.) تهذيب الأصول، ج2، ص: 290

مرحوم امام حرف جناب نائینی را نقل می کند که بله نائینی(علیه الرحمة) خواسته بگوید آقای آخوند(علیه الرحمة) شما خواستی به مرحوم شیخ اشکال کنی که ظن یا معتبر است در علم می رود یا غیرمعتبر است در شک می رود تو چرا تثلیثی هستی باید تشنیه ای عمل کنی.

شیخ خواسته تثلیث را بگوید (توطئة لبيان المختار) خواسته از شیخ در مقابل مرحوم آخوند دفاع کند. یعنی آخرش حرف حضرت امام می شود. حرف امام(علیه الرحمة) این بود که ما ولو این روال را قبول نداریم و مختارمان تثلیث است ولی تثلیث با این توضیح که دادیم که یا علم است یا ظن معتبر است یا شک است شک هم یا استصحاب است یا براءت است. حرف ما این است. منتها نمی شود تقسیم را با قول مختار انجام داد که دیروز توضیح دادیم.

اشکال مرحوم امام به محقق نائینی در دفاع از شیخ(علیه الرحمة) در تقسیم حالات مکلف

حالا اگر آقای نائینی(علیه الرحمة) این را بیان کرده باشد اشکالش چیست؟

مرحوم امام می گوید نمی شود اینطور از شیخ(علیه الرحمة) دفاع کرد. چرا؟ چون جناب شیخ در ابتدای اصول عملیه وقتی خواسته اصول عملیه را بگوید در ذیل تعبیر مسئله استصحاب این است که شیخ وقتی خواسته مسئله استصحاب را بگوید گفته ما باید حالت سابقه ملحوظه داشته باشیم. حالت سابقه ملحوظه یعنی حالت سابقه معتبر نه مطلق حالت سابقه. در استصحاب بعداً ملاحظه می کنید بعضی ها می گویند

مثلاً استصحاب در موارد شک در رافع حجت است نه در موارد شک در مقتضی. بعضی ها ممکن است معتقد باشند اصلاً استصحاب در شبهه حکمیه حجیت ندارد مثل آقای خوئی(علیه الرحمة) استصحاب فقط در شبهه موضوعیه جاری است. یعنی در مواردی ما حالت سابقه داریم اما شارع آن حالت سابقه را لحاظ نمی کند. پس من استصحاب را در جایی معتبر می دانم که حالت سابقه، حالت سابقه ملحوظه باشد.

امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید اگر شیخ دنبال این است که با قول مختار تقسیم نکند باید آنجا هم این را نگوید. اگر مرحوم شیخ آنجا این را گفت معلوم است از سازمان ما خارج شده و نیامده تقسیم را براساس توطئه مختار بگوید بلکه تقسیمش آنجا با قول مختار است. اگر تقسیم شیخ(علیه الرحمة) آنجا با قول مختار است اینجا هم باید با قول مختار تحلیل شود. اشکال مرحوم آخوند وارد می شود که نهایت اشکال جناب آخوند را دیروز عرض کردم به همان نکته فنی حضرت امام برمی گردد؛ در جمع بین حکم واقعی و ظاهری. لذا اینجا امام(علیه الرحمة) از مرحوم آخوند دفاع می کند. می گوید این دفاعی که نائینی از شیخ کرده به درد شیخ نمی خورد چرا؟ چون جناب شیخ خودش در مجاری اصول با قول مختار کار نکرده.

کار با قول مختار توسط محقق نائینی (علیه الرحمة) در تبویب

نکته دومی که امام (علیه الرحمة) می فرماید این است که اتفاقاً خود مرحوم نائینی هم همین کار را کرده و عجیب این است محقق نائینی شما که اینجا می خواهی از مرحوم شیخ در مقابل آخوند (علیه الرحمة) دفاع کنی، فرض کن مرحوم شیخ اشتباه کرده شما چرا چنین اشتباهی را تکرار می کنی؟! لذا یک روش باید در این تبویب وجود داشته باشد اگر با قول مختار می خواهی کار کنی با قول مختار کار کن اینجا شما اشکال مرحوم آخوند را قبول کردی. اگر با قول مختار نمی خواهی کار کنی، آنجا هم با قول مختار تقسیم نکن. و لذا به تعبیر مرحوم امام این دفاع جناب نائینی از شیخ (علیه الرحمة) نادرست است و این اشکال به خود آقای نائینی هم وارد می آید. این نکته اول حضرت امام است.

خلاصه دفاع مرحوم نائینی از شیخ (علیه الرحمة) در تبویب

اصول

(و اجاب عنه بعض اعاظم العصر) که محصلش این است که مرحوم نائینی به استادش آخوند (علیه الرحمة) می گوید جناب شیخ تثلیثی کار کرده (توطئة لبیان المختار).

اشکال آخوند(علیه الرحمة) این بود که شما چرا با مطلق ظن کار می کنید یا ظن معتبر در علم است یا غیرمعتبر است در شک است.

(پرسش و پاسخ)

س: گفته (توطئة لبيان المختار) قول مختارش چیست؟

ج: همین است قول مختارش می شود آخر به اینکه براساس قبول حکم ظاهری، ظنون معتبره داخل در قطع می شوند؛ علمی می شوند.

اشکالی بود که مرحوم آخوند اول کار گرفت ما در واقع یا علم داریم یا علمی داریم یا شک داریم. علمی در علم می افتد از چه باب؟ آخوند(علیه الرحمة) گفت در علم می افتد؟ قطع به حکم ظاهری. حرف جناب آخوند آنجا این بود که خواندیم می فرمود شما وقتی می گویی قطع، می توانی قطع به واقع داشته باشی یا می توانی قطع به حکم ظاهری داشته باشی پس بگو تقسیم ثنائی است.

س: یعنی نائینی می گوید شیخ هم این حرف را زده؟

ج: بله، ولی قول مختارش هست. راست هم می گوید قول مختار شیخ(علیه الرحمة) این است. چرا؟ چون مرحوم شیخ قائل به این است که جعل حجیت امکان ندارد الا بنا به نظر اینها؛ الا از باب انتزاع حجیت از حکم تکلیفی در پاسخ ابن قبه. پس این حرف آخوند(علیه الرحمة) درست است که در موارد امارات ما قطع به حکم ظاهری داریم و لذا وقتی می گوئیم یا قطع یا شک؛ قطع داریم یا به حکم واقعی یا حکم ظاهری لذا امارات معتبره در قطع می روند اما این قول مختار می شود. شما اگر خواستید قول مختار را مبنای تقسیم قرار بدهید باید آن را تثنیه ای کنید اما اگر بخواهید یک حرفی بزنید که بگوئید یا قطع است یا ظن است یا شک است بعد می رود تا به قول مختار برسیم.

کار با قول مختار در روش تبویب اصول مرحوم شیخ اعظم(اعلی الله مقامه الشریف)

پس ما می توانیم از شیخ دفاع کنیم به شرط آنکه خود شیخ این دفاع را در تقسیم، ملتزم شود.

باید اینطور بگوئید در موارد شک یا حالت سابقه دارم یا ندارم همین. وقتی بگوئید یا حالت سابقه دارم یا ندارم زمینه استصحاب فراهم می شود بعد برو در قول

مختارت که این حالت سابقه کجا ملحوظ است؟ کجا ملحوظ نیست؟ اگر ملحوظ نبود آن موقع حجت معتبره نداری شارع چیزی برای حجت نمی داند در شک می روی.

خلاصه تقسیم و تبویب اصول با قول مختار مرحوم امام

تقسیم امام(علیه الرحمة) اینگونه نبود ایشان می گوید من وقتی تقسیم می کنم با قول مختار تقسیم می کنم. با قول مختار یکبار دیگه چهارتا را بگوییم:

یا علم به واقع دارم چه اجمالی چه تفصیلی. این بخش اول می شود.

یا علم به واقع ندارم یا ظن معتبر دارم یا ظن معتبر ندارم. وقتی حجت معتبره ندارم یا شارع چیزی را برای من حجت قرار داده این می شود همان حالت سابقه ملحوظه، استصحاب می شود. یا قرار نداده. پس سرنوشت همه معلوم می شود. تمام تقسیم با قول مختار است. امام می گوید این تقسیم قول مختار است من از اولش تا آخرش با قول مختار حرکت می کنم بعد تبویب را هم سر قول مختار می برم دیگر هیچ مشکل ندارم.

توصیه حضرت امام (علیه الرحمة) با عدم کار با قول مختار در تبویب

امام (علیه الرحمة) می گوید شما با یک فرمان کار را ادامه دهید یا با قول مختار می شود چهارتایی کنی. در قول مختار همه را شکست دادیم یعنی اشکال کردیم از آخوند (علیه الرحمة) دفاع کردیم ثابت کردیم که حرف، حرف مرحوم آخوند است در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بنابر مبنای آقایان در انشاء و فعلیت. با آن فرمان کار را انجام می دهیم چهارگانه اش می کنیم اول سه گانه اش می کنیم بعد به حالت شک دو حالت می دهیم چهار حالت می شود. تثلیث قول مختاری اینطوری است براساس تثلیث قول مختاری تبویب عوض می شود. دیگر من علم اجمالی را دوجا باید بحث کنم اشتغال و تخییر را دوجا باید بحث کنم دیگر حق ندارد اشتغال و تخییر را در اصول عملیه ببرم. این قول مختار.

با قول مختار، با قول مختار کار می کنم ولی خود امام (علیه الرحمة) اشکال می کند نه این خوب نیست کنارش بگذارید این قول مختار است. شما همان اول عادی بیایید بگویید یا قاطعی یا ظانی یا شاک. وقتی شاک هستی بحثهایت را بکن آنجا هم که شاک هستی

می گویی حالت سابقه داری یا نداری دیگر نمی گویی
حالت سابقه ملحوظه، حالت سابقه معتبره.

خلاصه اشکال مرحوم امام به نائینی (علیه الرحمة) در دفاع از شیخ در روش تبویب

لذا فرمایش بسیار خوب امام (علیه الرحمة) اینجا :

و فيه أنه أي فرق بين هذا التقسيم أي تثليث حالات
المكلف و ما اوضحه في مجاری الاصول فانهما من باب
واحد فلأی وجه كان من التقسيم توطئيا لبيان الحق
دون ذاك مع أنه لاشك أن التقسيم الثاني حقیقی لا
توطئيا و لاتوطئة فيه و لا شاهد عليه تحفظ الشيخ
الاعظم على قيود الاصول حيث قيد الاستصحاب بكون
الحالة السابقة ملحوظة على أن المجيب صنع ما صنعه
الشيخ .

حالا بدتر از شیخ (علیه الرحمة) خود مرحوم نائینی
است ایشان هم همین کار را کرده

(صنع ما صنعه الشيخ) یعنی چه؟ (و إنما قیدنا
الاستصحاب بلحاظ حالة السابقة و لم نکتفی بوجودها
بلالفاظها لأن مجرد وجودها لا یکفی فی کونها مجری
الاستصحاب) که تفصیلش می آید.

پس اشکال امام(علیه الرحمة) چه شد؟ مرحوم امام نهایتاً دو حرف زد؛ حرف اول این است که اگر کسی بخواهد با قول مختار کار کند باید تا آخر بایستد و در این ایستادگی سر قول مختار پهلوان ما آخوند(علیه الرحمة) است. مرحوم آخوند است در جمع بین حکم واقعی و ظاهری که دیروز بحثش را کردیم.

و اگر بخواهد با قول مختار کار نکند اشکال ندارد همان تثلیث شیخ(علیه الرحمة) درست است اما در اصول عملیه هم همانطوری باید حرف بزنیم که در تثلیث حرف بزنیم و اگر خواستیم با قول مختار کار نکنیم توطئه قول مختار باشد حق ندارد محقق اصفهانی(علیه الرحمة) تقسیم کند اصول را آنطوری که آقای مظفر(علیه الرحمة) تقسیم کرده.

شما هر قولی دارید هر عقیده ای دارید هر فتوایی آخرش دارید باید تبویبت عقلائی و با این سیستم کار کند.

روش تبویب علوم با علم به عنوان مجموعه گزاره ها

این حرف بسیار دقیق و درستی است مخصوصاً اگر قائل باشیم به اینکه ما با علم به عنوان مجموع گزاره کار می کنیم. وقتی با علم به عنوان مجموع گزاره کار می

کنیم آن موقع کار به متن واقع نداریم در علوم حقیقی. ما با علم به عنوان مجموع گزاره کار می کنیم اولاً، برای این علم جامعی داریم ثانیاً، برای هر بابی جامعی داریم ثالثاً، ملاک مسئله اصولی ما هم در هر بابی، دخول آن تحت آن عنوان جامع است. خیلی این حرف درست درمی آید. و ما در اوائل اصول هم که اینها را بحث می کردیم نشان دادیم که با این سیستم این حرفها درست درمی آید. این سیستم همان سیستمی است که خود امام(علیه الرحمة) به آن اصرار دارد. بنابراین آنجا بحث کردیم که مثلاً شما مشتق را باید مسئله اصولی بدانید. کاری به هیئت مشتق هم نداشته باشید. مشتق جزء مقدمات نیست جزء مسائل است. صحیح و اعم جزء مسائل است و خیلی جاهای دیگر. براساس اینکه شما جامع دارید جامع هم وحدت بخش مسائل علم و وحدت بخش مسائل هر بابی است و این یک سیر صددرصد عقلانی است چه در حقائق چه در اعتباریات.

عدم کار با قول مختار در تبویب توسط ملا صدرا(علیه الرحمة)

لذا ما به دوستانی که مشاوره با آنها کار می کردیم نشان دادیم صدرا (علیه الرحمة) هم همین کار را کرده لذا ملا صدرا در عین حالیکه در مباحث مربوط به عقل و عاقل و معقول حرف بوعلی را رد می کند عنوان بحثش در نهاییه آقای طباطبائی(علیه الرحمة) چیست؟ عقل و

عاقل و معقول با اینکه اتحاد مال علم و عالم و معلوم است. چرا؟ بخاطر اینکه این عقلائی است. آنجا اختلاف است بین مشائیهها و حکمت متعالیه که علم مطلقاً مجرد است؟ حس و خیال و عقل حالا وهم را کنار بگذارید یا فقط وهم مجرد است؟ مشائیهها می گفتند فقط عقل مجرد است لذا اتحاد عقل و عاقل و معقول برایشان مطرح بود صدرا ثابت می کند علم مطلقاً مجرد است اتحاد علم و عالم و معلوم درست است ولی عنوان باب عقل و عاقل و معقول است. چه در حقائق چه در اعتباریات، سازمان، سازمان دقیق و درستی خواهد بود خدا رحمت کند علامه طباطبائی را لذا معتقد شدیم علامه در نهاییه همینطور عمل کرده. ظاهراً بدایه را خود علامه (علیه الرحمة) نوشته داده شاگردانش نوشتند استاد بزرگوار ما آیت الله جوادی می فرمودند می گفتند مثلاً قرار بوده در شهیدین یا جای دیگر تدریسی شود یک متنی آماده می کنند مرحوم علامه هم می بیند و تأیید می کند تدریس می شود. ما وقتی در محضر استادمان حضرت آیت الله جوادی (حفظه الله) بودیم وقتی بدایه می بردیم می فرمودند که نهاییه را بیارو. لذا فتوای ایشان این است که اگر تعارضی بین نهاییه و حاشیه اسفار پیش بیاید، نهاییه مقدم است با اینکه حاشیه اسفار برای خود علامه (علیه الرحمة) است.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.10.12

جلسه سی چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

جمع بندی نظر مرحوم امام در حالات مکلف و نقصان تقریر بعضی از شاگردان

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(علیه
الرحمة) بود و عرض کردیم ایشان نهایتاً قول مختار را
در حالات مکلف تبیین فرمودند و از آن مبنای مرحوم
آخوند دفاع کردند که مشکلی که ما داریم براساس
فعلیت و انشاء مشهور این است که احتمال اجتماع
نقیضین یا علم به اجتماع نقیضین پیش می آید و این
هیچ ربطی به بحث تنجیز ندارد که ما بگوییم علم، علت

تامه هست یا مقتضی است یا هرچه. مسئله تنجیز متأخر از این بحث است و با قبول آن سازمان ما چاره ای نداریم الا اینکه حرف مرحوم آخوند را در آن سازمان و بین علم اجمالی به واقع و علم تفصیلی به واقع فرق نگذاریم هرچند علم اجمالی به واقع که ما می گوئیم با علم اجمالی که مرحوم آخوند گفت در معلوم متفاوت است. حالا بعداً که رسیدیم حضرت آقای سبحانی (حفظه الله) مانند حضرت آقای فاضل (علیه الرحمة) متأسفانه مسامحه ای در نقل عبارت مرحوم امام دارند که آقای فاضل داشتند آقای سبحانی هم دارند. که ما بعداً سر جای خودش بررسی می کنیم آقای سبحانی در ذیل تفصیل بین علم اجمالی و علم تفصیلی مطلب را بحث نمی کنند بعد می گویند ما اینجا بخاطر اینکه می خواهیم در بحث اشتغال این را بحث کنیم کنارش می گذاریم تا زمان خودش بعد وقتی وارد اشتغال می شوند دوباره همان مطلب را می گویند که خلاصه معلوم است که لایرضی المولی بترکه یعنی آن فعلیت مطلقه را مبنا قرار می دهند در صورتیکه ما نشان دادیم فرمایش حضرت امام (علیه الرحمة) ربطی به فعلیت مطلقه ندارد آن مطلب، مطلب دیگری است؛ علم به واقع است و علم به واقع سبب می شود من احتمال اجتماع نقیضین یا علم به اجتماع نقیضین پیدا

کنم با همان مشکلاتی که داریم. این مطلب اول ما که گفتیم و تمام شد.

تعبیر آقای سبحانی(حفظه الله) هم که من برایتان نخوانده بودم بخوانم که حق ایشان هم ادا شود یعنی معلوم شود که اشکال فقط به استادمان آقای فاضل(علیه الرحمة) وارد نیست. ایشان در اول بحث اشتغال دارند:

(و بما أن محل النزاع غير منقح في كلام الاجلة حتى أن الشيخ الأعظم لا يخلوا كلامه عن اختلال فنقول ان تنقيح البحث يحتاج الى البحث في مقامين اذا علم علما وجدانيا بالتكليف الفعلى الذى لايرضى المولى بترکه)

لايرضى المولى بترکه سیستم فعلیت مطلقه هست. به هر حال حواستان باشد که سازمان مرحوم امام را درست کردیم ایشان با سازمان خود، تکلیف را روشن کردند؛ اگر من به واقع علم داشته باشم یک سازمان پیاده می شود. اشتغال و تخییر اینجا می آیند و انسداد هم بنابراینکه در مقدماتش علم به واقع اخذ شود اینجا می آید و اگر به اماره و حجت علم داشته باشم دنبال

کار خودش می رود؛ مسئله حجیت و اشتغال و فلان و فلان.

اشکالات مسلک حق الطاعه مرحوم صدر

ما مسلک حق الطاعه آقای مرحوم صدر را هم اینجا رد کردیم گفتیم اینجا ما بگوییم عقل اقتضاء می کند من باید اطاعت کنم منبعت شود باید معلوم شود که عقل در کدام فضا دارد این حرف را می زند در واقع دارد این حرف را می زند یا در اماره؟ در واقع درست است در اماره معلوم نیست درست باشد. عقل چه حقی دارد در اماره بیاید حرف بزند. اختیار اماره دست شارع است. ببینیم دلیل حجیت اماره چه می گوید؟ ببینیم شارع آن اطلاق را تقیید زده یا نزده؟ شارع می تواند بگوید من اطلاق در حجیت اماره را قبول ندارم نداشته باشد هیچ اتفاقی نمی افتد. عقل هم هیچ کاره هست که اینجا بیاید حرف بزند. لذا اصل حرف آقای صدر (علیه الرحمة) در مسلک حق الطاعه در آن این خلط هست.

یک خلط دومی هم دارد که قبلاً در امارات هم بحثش را کردیم در بحث ظهور صیغه افعال در وجوب حکم عقل که مسئله عقلی می شود یا لفظی می شود یا ظاهر می شود آن هم قبلاً بحث کردیم. ولی الان که اینجا به بحث ما مربوط است همین است. آقایان

گفتند توضیح بدهید، خلاصه توضیحش این است. ما اگر با واقع کار کنیم بله با واقع عقل می تواند کار کند حکم هم می کند چرا؟ چون مستند آن برمی گردد به استحاله یا احتمال آن ولی اگر مسئله رفت سراغ اماره و حجت آن باید سازمان حجت را بررسی کند و از آنجا که آقایان نوعاً در حجج دارند این حرفها را می زنند اصل بحث حق الطاعه در حجج پا در هوا می ماند. لذا این حرف زدن جا ندارد.

به هر حال این سازمان حضرت امام(علیه الرحمة) بود که توضیح دادیم.

نمای کلی سازمان مرحوم امام در حالات ملکف

بعد مرحوم امام فرمودند اگر اینطور شد ترتیب طبیعی حالات مکلف همین چهار شکل است؛ قطع به واقع چه اجمالی چه تفصیلی، ظن به واقع بعد ظن به واقع سازمان خودش را پیدا می کند. در مورد شک اگر شارع حجتی قرار داده مثل استصحاب اگر نه براءت. اشتغال و تخییر و انسداد هم تکلیفشان معلوم می شود.

اما حق این است که ما با مبنای خودمان کار نکنیم سراغ مشهور برویم که آن هم توضیح دادیم.

جایگاه علم اجمالی در سازمان امام(علیه الرحمة) در حالات مکلف

فقط در این توضیح امام(علیه الرحمة) یک قسمت باقی ماند که این قسمت را امام(علیه الرحمة) در عبارت حل می کند یک قسمت از این بحث مرحوم امام باقی مانده.

(پرسش و پاسخ)

س: چه جور باید جا کنیم مبنای خودمان را در بحثهای مبنای مشهور؟

ج: نه جا که می کنیم آن مختارمان است مختار در سیر می رویم به فتوا می رسیم مثال زدیم مثل مرحوم آخوند مختارمان این است که ملازمه عقلی است اما در لفظ عیبی ندارد. قسمتی از بیان مرحوم امام مانده که خودشان حل می کنند.

آن قسمت تکلیف مسئله علم اجمالی و تفصیلی است بالاخره وضعیت علم اجمالی چه می شود؟ ما اگر با مشهور خواستیم حرکت کنیم با توجه به اینکه حرف مرحوم آخوند را قبول داریم آخرش مسئله علم اجمالی چه می شود؟

راهکار بیان قول مختار با تبویب بر اساس قول مشهور

(پرسش و پاسخ)

س: دوجا بحث می کنیم.

ج: نمی شود دوجا بحث کنیم.

س: دوجا بحث می کنیم چون نمی خواهیم با مبنای خودمان پیش برویم.

ج: نه اگر مبنای خودمان را پیش نرویم با عنایت به اینکه بالاخره آخوند(علیه الرحمة) یک حرف زد و مرحوم شیخ یک حرف زد در علم اجمالی. فرقشان را بلد هستید.

امام(علیه الرحمة) می گوید ما این هم برایتان حل می کنیم. حیثی می کنیم حیثی که بکنیم تکرار پیش نمی آید. مرحوم امام می گوید ما می توانیم آن را حیثی کنیم یعنی در بحث قطع می گوییم دنبال حجیت قطع هستیم. ببینیم حجیت قطع در اجمالی هم وجود دارد یا وجود ندارد؟ حیث حجیت قطع را آنجا بحث می کنیم. در اشتغال کاری به حیث حجیت قطع نداریم. وقتی می آییم بقیه ریزه کاریها را رعایت می کنیم. یعنی

اگر من دو حیث برای حرف مشهور درست کنم همه این اختلافات قابل بحث می شود و اشکالی هم ندارد.

ایشان می گوید لذا شما در مسئله علم اجمالی که دوجا ذکر می شود مال دو حیث بحث است. انصافاً این هم کمک خوبی به مشهور است. لذا تعبیر خوبی دارد که شما می توانید مسئله را حیثی کنید اگر حیثی کردید دیگر مشکلی نداریم یعنی دیگر گیر نمی کنید که تکرار در آن بوجود بیاید با حیث مطالب را حل می کنید. می گوئید آنجا که مسئله، حیثیت حجیت قطع است یک بحثی دارید که حالا قطع حجیت عقلی است؟ حجت عقلائی است؟ مثلاً، حجیتش ذاتی است؟ ذاتی بودنش به معنای چیست؟ علیت تامه است؟ تمام الموضوع است؟ وقتی قطع اجمالی درست می شود تأثیری روی حجیت قطع می گذارد؟ نمی گذارد؟ اینها را منصرف به آن مطلب می کند و عیبی هم ندارد و خیلی هم خوب می شود. کسی بیاید وارد بحث های حجیت شود می بیند که این خیلی جا دارد. بعد وقتی وارد بحث اشتغال می شویم نه دیگر، می خواهیم با مشهور کار کنیم، کاری به حجیت قطع نداریم بحث، بحث این است که آیا عقل در اینگونه موارد چه می گوید برای ما اشتغال یقینی درست می کند برائت

یقینی برای ما قائل است یا دست شارع را باز می گذارد؟ حرفهایمان را آنجا می زنیم.

معلوم را می شود تفکیک کرد علم را می شود تفکیک کرد حرفهای آخوند(علیه الرحمة) را حرفهای خودمان را هرچه هست. و آن موقع حق با آقای سبحانی (حفظه الله) است. آیت الله سبحانی حق دارد که آن بحث های مهم ما در اشتغال برود. چرا؟ چون می خواهیم تبویب را مطابق با مشهور برویم 2. مسئله فرق بین علم اجمالی باب قطع و علم اجمالی باب اشتغال را حیثی کنیم. یعنی حیث قطعش را آنجا بحث کنیم. حیث قطعش از باب اینکه حجت است حجت نیست چه اتفاقی برایش می افتد؟ ولی حیث تنجیزش را حیث تعذیرش را حیثهای بقیه اش را در اشتغال می بریم وقتی در اشتغال می بریم همه آن دعواها پیش می آید که آخوند(علیه الرحمة) بحث کرد ما بحث کردیم.

(پرسش و پاسخ)

س: چون مبناها فرق می کند آن بحثها پیش می آید.

ج: مبناى ما عوض نمى شود.

شاگرد: چون در قطع می گوئیم حجیتش ذاتی نیست این مباحث پیش می آید.

استاد: در قطع می توانم بگویم حجیتش ذاتی نیست در قطع تفصیلی یا در قطع اجمالی؟

شاگرد: باید طبیعتاً بگوئیم در قطع اجمالی حجیتش ذاتی نیست تا آنجا بحث کنیم.

استاد: نمی دانم حالا آنجا سر حجیت بحث می کنیم. هنوز حجیت را بلد نیستیم فعلاً حجیت داستان خاص خودش را دارد.

یعنی تفکیک تفکیک حیثی می شود و لذا تکرار پیش نمی آید هم تکرار پیش نمی آید هم راه همه آراء باز است یعنی رأی شیخ رأی آخوند رأی ما ایشان می گوید اگر اینطوری شد با این سیستم تفکیک حیثیت مشکل حل می شود.

شاگرد: این تفکیک بحیث بیز مختاری نمی شود؟

استاد: نخیر این قدرش را همه قبول دارند مشهور قبول دارند شما در مباحث حجت و امارات و قطع بحث حجیت می کنی منتها اختلاف سر این است که قطع را

مسئله اصولی می دانید یا نمی دانید ولی بحث حجیت را که دارید مشکل نداریم.

شاگرد: مخالفت قطعیه را داخل آن دانستن ...

استاد: آن حیث تنجیز می شود یعنی در ریزه کاریها می رویم آن را بحث کردیم ریزه کاریها یعنی اینکه من بگویم این نسبت به تعذیر چطور است؟ تنجیز چطور است؟ موافقت چطور است؟ مخالفت چطور است؟ اینها بحثهای بعدی است.

بنابراین با این توضیح که ایشان می دهد می گوید آن موقع ما می توانیم تبویب شیخ را بپذیریم اختلاف بین علم اجمالی قطع را با علم اجمالی اشتغال را حیثی کنیم تکراری هم پیش نمی آید کاری هم به قول مختار نداریم چون ما دیروز رد کردیم گفتیم هیچ کس حق ندارد در تبویب قول مختار را بیاورد اگر اینطوری شد در استصحاب هم دیگر نمی گوئیم حالت سابقه ملحوظه که قول مختار باشد اصلاً کار نداریم.

بیان نظر مرحوم حائری در حالات مکلف و نقد حضرت امام (علیه الرحمة)

ایشان می گوید اگر اینطوری شد حالا با این توضیحاتی که ما دادیم بهترین بحثی که در باب مجاری

اصول هست فرمایش استادمان آقای حائری است حالا اول بحث امام(علیه الرحمة) است حالا اول اصول عملیه امام(علیه الرحمة) رسیدیم با این همه مقدمه.

ایشان می گوید:

(قد اختلفت كلمات الاعاظم فى بيان حالات المكلف و ذكر مجارى الاصول وكلّها لا يخلو عن النقص والإبرام)

شما همه نقض و ابرامها را بلد هستید قبلاً خواندیدم. ایشان می گوید بهترین بیان، بیان استادمان آقای حائری(علیه الرحمة) است. ایشان چه فرموده؟ فرمودند که مکلف (حالا دعوا سر مکلف را بحث نکردیم مکلف است مجتهد است آنها در بحثهای اولش که شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) با هم درگیر هستند ما دیگر وارد آن بحث نشدیم چون به درد ما نمی خورد فعلاً هم کاری با آن نداریم مرحوم امام هم با آن کاری ندارد. ما آن تکه را که با آن کار داشتیم حالات بود که برایمان موضوعیت داشت و تقسیم و تبویب. من اصلاً سر کلمه مکلف کفایه را یادتان هست آخوند(علیه الرحمة) می گفت مکلف نگو بگو مجتهد. ما بحثی داریم با آن الان کاری نداریم.)

(إِنَّ الْمَكْلَفَ إِذَا التَّفْتِ إِلَى حَكْمٍ : فَإِمَّا أَنْ يَكُونَ قَاطِعاً
بِهِ أَوْ لَا ، وَعَلَى الثَّانِي : فَإِمَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ طَرِيقٌ مَنْصُوبٌ
مِنْ قَبْلِ الشَّارِعِ أَوْ لَا) که امارات می شود. (وعلى الثانى)
که «لا» باشد (إِمَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ حَالَةٌ سَابِقَةٌ مَلْحُوظَةٌ أَوْ
لَا، وَعَلَى الثَّانِي : إِمَّا أَنْ يَكُونَ الشَّكُّ فِي حَقِيقَةِ التَّكْلِيفِ
أَوْ فِي مُتَعَلِّقِهِ ، وَعَلَى الثَّانِي : إِمَّا أَنْ يَتِمَّكَنَّ مِنَ الْاِحْتِيَاظِ
أَوْ لَا اِنْتَهَى .)

شک در مکلف به یا امکان احتیاط دارد که احتیاط
ایجاد می کند یا امکان ندارد که تخییر می شود.

مرحوم امام می گوید این نزدیکترین است. حالا ما
چون مکلف را بحث نکردیم فعلاً با این هم کار نداریم.

اشکال تفصیل بین قطع تفصیلی و اجمالی

امام(علیه الرحمة) می گوید (لکن یرد علیه مع ذلک
(حالا اشکالات را بگوئید (إِمَّا أَنْ يَكُونَ قَاطِعاً بِهِ أَوْ لَا)
سوال کنید این چه قطعی است؟ دیگر حالا می خواهیم
قول مختار را نقد کنیم. می گوئیم چرا تفصیلی است؟
اعم است؟ چطوری می شود؟ امام(علیه الرحمة) می
گوید آن اشکالاتی که خواندیم به ایشان هم وارد است.
لذا تفکیک بین قطع تفصیلی و قطع اجمالی غلط است
اگر با واقع کار کنیم. اگر با حجت هم کار کنیم باز غلط

است ما حق نداریم این کار را بکنیم. لذا شروع می کند همان اشکالات را به آقای حائری (علیه الرحمة).

ناسازگاری امضائی بودن امارات با عبارت (راه منصوب از طرف شارع)

بعد ایشان می گوید علاوه بر آن اشکالاتی که شما یاد گرفتید، اشکال دیگری کلام ایشان دارد که من این را برای آن اشکال آخر آن خواندم.

ایشان همه آن اشکالات را می گوید بعد می گوید یک اشکال دیگر وجود دارد (اضف الی ذلک) ایشان که گفته طریق منصوب من قبل الشارع با امارات جور در نمی آید. طریق منصوب من قبل الشارع، ظاهر در تأسیس است در صورتی که امارات هیچ کدام تأسیسی نیست. چه کار کنیم؟ ایشان می گوید این کلمه ای که استاد ما گفته (إمّا أن یکون له طریق منصوب من قبل الشارع) ما طریق منصوب نداریم. ما نشان می دهیم که امارات همه امضائی هستند.

یک بحث دیگر هم با شما اینجا کردیم اولاً امارات از قبل شارع تأسیسی نیستند.

عدم وجود مجعول و تاسیس در باب امارات

یک احتمال دیگر دارد که کسی به امام(علیه الرحمة) بگوید این از باب این است که اینها فکر می کنند مجعولی در باب امارات وجود دارد. رد کردیم گفتیم مرحوم امام می گوید ما مجعولی هم در باب امارات نداریم.

حضرات می گویند مجعولی داریم یا تعذیر است یا تنجیز است یا تتمیم کشف است (امسال اول بحث خواندیم) امام(علیه الرحمة) می گوید نه ما تاسیسی داریم نه مجعولی در باب امارات داریم. مجعول در باب امارات که آقای نائینی و آقای محقق عراقی(علیهما الرحمة) قائلند با یک اختلافی در تعابیر، این هم متأسفانه نیست.

ما همه این امارات را امضائی می دانیم امارات، عقلائی هستند هیچ کاری به این حرفها ندارد که بگویند اماره کالقطع است بعد بگویند حالا که اماره کالقطع است وجه شبه درست کنند بگویند کالقطع در طریقیست در تنجیز در تعذیر در چی؟ ما اینها را قبول نداریم. ولی حالا اشکال مهم این است که امارات اینجا امضائی هستند.

توسعه در معنای (من قبل الشارع) و گرفتاری در ظن علی الحکومه

بعد ایشان می گوید بله ممکن است وقتی ما می گوئیم من قبل الشارع این امضاء هم دیگر من قبل الشارع است چه اشکالی دارد. چرا ما خودمان را محدود کنیم به اینکه حتماً تأسیسی باشند با اینکه ظاهر من قبل الشارع تأسیس است؟ ایشان می گوید اگر یک کسی این من قبل الشارع را توسعه داد یعنی گفت امضاء هم باشد بعد آن موقع یک گرفتاری با استادمان داریم؛ ظن علی الحکومه را ایشان می خواهد چه کار کند؟ حالا من از انسداد فرار می کردم مجبورم این را یک مقداری توضیح بدهم.

انسداد در کفایه خواندید در اصول فقه هم خواندید در انسداد یک بحثی هست که خروجی دلیل انسداد حجیت ظن علی الکشف است یا حجیت ظن علی الحکومه است؟ حجیت ظن علی الکشف معنایش این است که مقدمات انسداد به ما نشان می دهند که ما کشف می کنیم شارع اینها را حجت کرده است. اگر این باشد این در همین ها می افتد یعنی می شود اماره من قبل الشارع لذا ظن خاص نیست یعنی شارع در یک شرایطی مطلق ظنون را حجت کرده در شرایطی که به آن انسداد می گوئیم. حالا انسداد هرچه هست می

شود حجیت ظن علی الکشف ای نکشف به اینکه شارع
حجتش کرده.

اما ظن علی الحکومه این نیست ظن علی الحکومه
معنایش این است که عقل به حجیت ظن حکم می
کند. ظن علی الحکومه یادتان هست مرحوم آخوند اول
کفایه چه گیری به مشهور داد گفت شما اگر بگویید
اصول علم به قواعد ممهده للاستنباط است در دوجا
مشکل پیدا می کنید یکی اصول عملیه جاری در شبهات
حکمی، یکی ظن علی الحکومه. حالا بحث ما در ظن
علی الحکومه هست. چرا ظن علی الحکومه هست؟
آخوند(علیه الرحمة) آنجا گیر داد گفت ظاهر استنباط
این است که ما در استنباط، علم به حکم شرعی پیدا
می کنیم. ولو طریق ما ظنی باشد؛ در ظنون خاصه علم
به حکم شرعی حاصل است در ظن علی الحکومه چون
عقل حکم می کند به اینکه در این شرایط ظن حجت
است چطور عقل می گفت قطع همیشه حجت است
حجیت عقل را می گفتیم عقل قائل است. ظن علی
الحکومه را عقل می گوید در این شرایط ظن حجت
است لذا آخوند(علیه الرحمة) می گفت این ظن علی
الحکومه در قاعده ممهده للاستنباط نمی گنجد چون
استنباط علمی است ظن علی الحکومه ظن است باید
بیرونش کنیم برای همین گردنشان گذاشت او بیاورید

تا ظن علی الحکومه را بگیرد. آخوند(علیه الرحمة) حرف
مهمش این بود می گفتد استطراد دلیل ندارد وقتی ظن
علی الحکومه در فقه قائل دارد.

حالا شاهد امام(علیه الرحمة) اینجا این است ایشان
می گوید ظن علی الحکومه اگر یک مسئله اصولی است
که هست طریق منصوب نیست نه امضائاً نه تأسیسی.

علت عدم اشکال مرحوم امام به وسیله قطع بر مرحوم حائری

امام چرا قطع را اشکال نمی گیرد؟ چون آقایان قطع
را مسئله اصولی نمی دانند.

امام(علیه الرحمة) دارد با مشهور طبق خودشان حرف
می زند. من قطع را مسئله اصولی می دانم لذا اگر گفتم
عقل حکم می کند به حجیت قطع، قطع مسئله اصولی
است، قطع هم می شود نقض.

ولی مرحوم امام چرا قطع را نمی آورد؟ امام(علیه
الرحمة) فقط به چی نقض می کند؟ ظن علی الحکومه
چرا؟ چون مرحوم آخوند گردن همه انداخته که ظن
علی الحکومه مسئله اصولی است و داخل است. اینبار
ظن علی الحکومه، حاکم عقل است. مثل قطع. منتها
قطع را می توانست اشکال کند پیش ما که مثل خود
مرحوم امام قطع را مسئله اصولی می دانیم آن هم

خارج است. لذا امام(عليه الرحمة) اينجا اشكال خوبى به استادش آقاى حائرى(عليه الرحمة) مى كند.

(وعلى ذلك يصير البحث عن تلك الأمارات الإيضائية بحثاً استطرادياً فيكون عامّة مباحث الظنّ أبحاثاً استطرادياً إلا أن يراد بالطريق المنصوب أعمّ من الطرق الإيضائية) اين حل شد.

حيث اينكه (و مع ذلك يرد عليه الظنّ على الانسداد بناءً على الحكومة لا يكون طريقاً منصوباً ولو امضائاً)

(و يرد عليه) خروج قطع بنابر اينكه حجيت قطع هم عقلى است بنابر اينكه قطع را مسئله اصولى بدانيم. گرفتار مى شويم.

حالا ما اکتفا کردیم به ظن انسدادى على الحكومة چرا؟ چون فرض بر اين است كه آخوند(عليه الرحمة) آن را جزو مسائل اصولى قرار داده است. حقيقتاً حرفه‌هاى امام(عليه الرحمة) را بدون كفايه نمى شود فهميد. كفايه مبدأ كار است. نه مرحوم صدر نه مرحوم مظفر نتوانستند جاي كفايه را بگيرند.

ما برای اجتهاد متعارف نیازمند شش سال بعد سطح يك هستيم اما برای تخصص در اصول يا فقه يا فلسفه

یک چهار سال دیگر نیازمند هستیم. این همان دکترای تخصصی است لذا ما اصرار داریم که باید سطح پنجمی در حوزه باشد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.10.17

جلسه سی و پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقسیم حالات مکلف بر اساس مشهور، مقدمه ای برای بیان قول مختار

فرمایشات حضرت امام(علیه الرحمة) را در ابتدای بحث اصول عملیه تعقیب می کردیم و ایشان اشکالاتی را به مرحوم محقق حائری گرفتند که اشکالات عمومیش همانها بود که قبلاً خواندیم و ایشان نسبت به بیان محقق حائری(علیه الرحمة) و درباره اینکه ما بالاخره عبارتی بلکه عباراتی در بیان ایشان بود اشکالات اختصاصی داشتند آنها را تکرار نمی کنم.

مرحوم امام در ادامه می فرمایند بهتر این است که ما همان تقسیم شیخ(علیه الرحمة) را مبنا قرار بدهیم که توضیحات آن را قبلاً دادیم و در عبارات مرحوم شیخ مبنا را بگذاریم بر اینکه حالات مکلف سه قسم است؛ قطع یا ظن یا شک است و مبنای این تقسیم هم این است که اینها مقدمه ای برای تفصیلات آتی می شوند و چون اینها مقدمه برای تفصیلات آتی هستند دیگر ما گرفتار اشکالات قبلی نمی شویم و مبنا را قول مختار نمی گذاریم که توضیحاتش را دادیم. بعد مرحوم امام می فرماید

(و الاولى أن يقال إن هذا التقسيم اجمال للمباحث الآتية مفصلاً و بيان للسّر تنظيم المباحث فانه لاجل حالات المكلف بالنسبة الى الاحكام فانه لا يخلوا من الالتفات من القطع بالحكم أو الظن أو الشك به)

که براساس این توضیح امام(علیه الرحمة) دیگر قول مختار مبنای تقسیم نیست و مبنای عقلائی تبویب و تقسیم حالات، مقدمه ای است که ما بعداً مختار را بیان کنیم. بر همین اساس شما می توانی شک را تقسیم کنید.

(و الشك لا يخلوا اما ان يكون حالة سابقة او لا و
الثانى لا يخلوا اما ان يكون الشك فى التكليف او المكلف
به) كه اينها در عبارات آقاى حائرى(عليه الرحمة) بود.

(و الثانى لا يخلوا إما ان يمكن الاحتياط فى أولى
فرتبت ان المباحث حسب حالات المكلف من غير نظر
الى المختار فيها) كه همين مبناست يعنى ما دفاع مى
كنيم از عبارت شيخ ولى با اين نکته اى كه مى خواهيم
بگويم.

اشكال تداخل علم اجمالى در تقسيم مشهور براى حالات مكلف

(فلا يرد الاشكال الا التداخل بين القطع و الشك فى
المتعلق فانه من القطع الاجمالى)

همانطور كه قبلا عرض كردم مرحوم امام مى گويد
اينجا يك اشكال بيشتتر باقى نمى ماند و آن اشكال علم
اجمالى است. ما تقسيم حالات را در مباحث مربوط به
شك درست مى كنيم قطع و ظن و شك مشكل ندارد
چون مبنای بحث ما قول مختار نيست. ولى تکرار بحث
علم اجمالى باقى مى ماند.

بعد هم امام(عليه الرحمة) مى فرمايد:

(و يمكن ان يذب عنه) می شود رفع اشکال کنیم (باختلاف اللحاظ) بگوییم در واقع دوگونه با حیث قطع، کار می کنیم؛ حیث حجیت قطع را می بریم در قطع و در ذیل بحث حجیت قطع، قطع اجمالی هم بحث حجیت قطع است دیگر کار نداریم به آن ریزه کاریهایی که بعد بگوییم تداخل اقسام پیش می آید بعد بگوییم که شیخ(علیه الرحمة) آن تفصیل را بدهد که حرمت مخالفت قطعیه از شئون قطع است و موافقت قطعیه از شئون شک است که آخوند(علیه الرحمة) این را رد کرد. مرحوم آخوند بیاید آن تفصیل را بدهد که ما آن را رد کنیم بگوییم مبنای تفصیل آخوند(علیه الرحمة) مختار خود مرحوم آخوند در مراتب حکم است ولی ما مبنای تفصیل مرحوم آخوند را قبول نداریم. ما برای اینکه اشکال تداخل را برداریم مسئله را لحاظی می کنیم.

(يذب عنه بأن ما ذكر في مبحث القطع من حيث هو حیث حجیة القطع) همین که عرض کردیم (و ما یرتبط به) بحث حجیت بالاخره هرچه در قطع تفصیلی هست در قطع اجمالی هم از جهت حجیت هست. ممکن است کسی شبهه کند همانطور که جای بحث دارد در بحثهای حجیت باب الحجة واقعاً قابل بحث است.

(و ما ذکر فی مباحث الاشتغال جهات اخری)

اما در بحث اشتغال بحث شک مطرح هست؛ حیثیت شک. آنجا حیثیت قطع است اینجا حیثیت شک که آیا حیثیت شک بما اینکه شک است اختلالی در مباحث عقل پیش می آورد یا نه؟ همین حرفهایی که عرض کردیم باید به آقای صدر(علیه الرحمة) بزنیم که حیثیت شک مسلک حق الطاعه را درست می کند یا حیثیت شک مسلک حق الطاعه را درست نمی کند؟ چون شک در اماره هست. ما می توانیم از جهت حیثیت شک، بحث هایی را مطرح کنیم آیا قابل تفصیل است یا نه؟ و اینگونه حرفها. لذا به تعبیر مرحوم امام دیگر کار نداریم به اینکه یک مسئله را به آن دوتا نکته مختار بدهیم در آن اختلاف مختار پیش بیاید. نه، حجیت حیثیت قطع، لوازم حیثیت شک در محکمه عقل. عقل در حیثیت شک چه می گوید؟ شک در تکلیف است؟ شک در مکلف به است؟ شک بین المتباینین است؟ شک در واقع است؟ شک در حجت است؟ می شود این حیثیتها را بحث کرد.

(و ما ذکر فی مباحث الاشتغال جهات اخر مربوطه)

بالشک فلایتداخلان باختلاف اللحاظ)

به خوبی می گوید من این اشکال هم می توانم
برایتان حل کنم.

خلاصه مسئله این است که اشکالات دیگر رد می
شود بخاطر اینکه تقسیم مبنایش قول مختار نیست.
اشکال تداخل علم اجمالی رد می شود به اختلاف لحاظ.
این فرمایش حضرت امام(علیه الرحمة) تمام می شود.

عدم احتیاج به قید حالت سابقه ملحوظه با عدم مبنا قرار دادن قول مختار

البته(و علی ما ذکرنا) دوباره یادآوری می کند؛ بنابر
این حرفی که زدیم که قول مختار نباید مبنا باشد دیگر
قید حالت سابقه ملحوظه نداریم. تمام آن جهات را می
بیند. چون اگر قرار شد ما بگوییم قول مختار مبنا نیست
دیگر ملحوظه را باید برداریم آن اشتباهی که محقق
نائینی(علیه الرحمة) انجام داد را نمی کنیم اشتباه
شیخ(علیه الرحمة) را نمی کنیم چون مرحوم شیخ آنجا
ملحوظه گفته.

(و علی ما ذکرنا) که مبنای تقسیم قول مختار نیست
(لا یحتاج الی تقييد الحالة السابقة بالملحوظة) این هم
تمام شد تا بگویند این از قبیل ضرورت به شرط محمول
است حالا این هم یک اشکال دیگر است چون حالت

ملحوظه یعنی آن یقین معتبر. یقین معتبر، معتبر است؛ نمی شود گفت یقین معتبر، اعتبار دارد یا ندارد؟ چون در استصحاب بعداً می گوئیم ما یک رکن یقین داریم یک رکن شک داریم کدام یقین معتبر است؟ حالت سابقه در چه شرایطی معتبر است؟ اگر ملحوظه به معنای اعتبار باشد آن موقع ما باید از اعتبار یقین معتبر بحث کنیم یعنی اشکال دیگری هم مرحوم امام اینجا دارند که این ضرورت بشرط محمول می شود. اشکال اصلی این است که قول مختار نباید دخالت کند. اما وقتی هم بخواهد دخالت کند باید یکطوری در تقسیم دخالتش ندهیم که ضرورت بشرط محمول شود. حالا اینجا چون بحثهایش در خود استصحاب می آید اصل مسئله همان بحث قول مختار است.

اشکال اختصاص قطع به تفصیلی توسط مرحوم حائری

(بل الاولی فی تنظیم المباحث الاصول)

بعد امام(علیه الرحمة) به آقای حائری(علیه الرحمة) می گوید بله اگر کسی بخواهد با قول مختار کار کند اگر بخواهیم برگردیم به این اولی، اولویت با لحاظ آن میناست. من حتی اگر بخواهم با قول مختار کار کنم دیگر حرف آقای مرحوم حائری را نمی زنم، حرف شیخ(علیه الرحمة) هم نمی زنم. چرا؟ چون اشکال حرف

آقای حائری(علیه الرحمة) این بود که چرا قطع را مختص به تفصیلی می کنید؟ اجمالی را هم بگذارید اگر بخواهیم با مختار کار کنیم.

اگر مختار را بخواهیم نگاه کنیم باز فرمایش استاد ما آقای حائری(علیه الرحمة) ناتمام است کما اینکه فرمایش مرحوم شیخ ناتمام است کما اینکه فرمایش آخوند(علیه الرحمة) ناتمام است ولی حق این است که با مختار کار نکنیم می آیند همان فرمایشات مختارشان هم تذکر می دهند.

اشکال ملاک قرار دادن معلوم در تقریر مبنای حضرت امام

ما این قسمت از فرمایشات مرحوم امام را تکرار کردیم بخاطر اشکالی که در بیان استادمان حضرت آقای فاضل(علیه الرحمة) هست؛ یک اشکال به ایشان گرفتیم که از همین جا وارد بحث های مرحوم آخوند شدیم که ایشان گفت معلوم را ملاک قرار دهید بعد گفت معلوم ما می تواند فعلی باشد که به تعبیر آخوند(علیه الرحمة) من جميع الجهات فعلیت پیدا کند که این را بحث کردیم و این اشکال را دیگر تکرار نمی کنیم. بحثی بود که از اینجا وارد بحث آخوند(علیه الرحمة) شدیم و متأسفانه هم در بیان استاد ما هست هم در بیان آقای سبحانی(حفظه الله) هست.

سازمان متفاوت مرحوم مظفر در تقسیم مباحث اصول

قول مختار مرحوم مظفر تبعاً لاستادشان؛ محقق اصفهانی(علیه الرحمة) سازمان اصول را به هم ریخت. مثلاً مقدمه واجب را که مشهور در الفاظ می آورند، ایشان در ملازمات عقلیه مطرح فرمود. آخوند(علیه الرحمة) قائل بود که ملازمه، عقلی است نه لفظی ولی در عقل، آن را مطرح نفرمود بلکه در لفظ، مطرح کرد چون آن قول مختار می شود یعنی تقسیم مرحوم آخوند اینگونه بود.

آقای مرحوم مظفر، مقدمه واجب را در ملازمات عقلی مطرح کرد و تمام غیرمستقلات عقلیه را با قول مختار، صغرای عقل کرد.

اشکالات سازمان مرحوم مظفر و مرحوم اصفهانی در تقسیم مباحث اصولی

این سازمان قول مختار، دو مشکل جدی دارد؛ مشکل اول که تا آخر در این مشکل گیر کردند این است که در حجج و امارات همیشه صغری و کبری نداریم که اول بحث حجج عرض می کنیم. این مسئله صغری و کبری ریشه اش در اشکالی است که مرحوم آخوند به ملاک مسئله اصولی دارد که آخوند(علیه الرحمة) آنجا به اینها اشکال کرده که شما هرکاری بکنید در صغریات

لفظ گیر می کنید چون صغریات لفظ، اختصاص به کتاب و سنت ندارد. آن حالا یک بحث است.

آقای مرحوم اصفهانی آمده کل این بحث را صغری و کبری کرده اینها گیر کردند مثلاً می گویند در حجیت خبر واحد، صغری و کبری نداریم در حجیت شهرت صغری و کبری نداریم در حجیت اجماع منقول صغری کبری نداریم کلی از حجج وجود دارند مثل حجیت ظهور نیست که صغری و کبری برایش دارم.

آنچه صغری و کبری بردار است یکی عقل است و دیگری ظهور بنابه مدعای آقای اصفهانی(علیه الرحمة).

راه حل مرحوم مظفر برای صغری و کبری با قول مختار و اشکالات آن

نکته دوم که حالا بحث ماست این است که این تلاش برای اینکه من صغری و کبری را با قول مختار انجام بدهم آقای مرحوم مظفر در مقدمه واجب آمده یکطوری آن را حل کند. بگوید می شود ما مسئله را به ملازمه ببریم. چرا؟ بخاطر اینکه آنهایی هم که لفظی می دانند نهایتاً از باب دلالت التزامی آن را لفظی می کنند. آن موقع وقتی دلالت التزامی باشد پس ملازمه مسلم است حالا یا ملازمه مسلم است از باب بیّن بالمعنی

الاخص که لفظ شود یا ملازمه مطرح هست که عقل می شود حالا بیّن اعم یا غیربیّن. یعنی آنجا تلاش ایشان این است.

اشکال این مسئله این است که اولاً این یک مورد از اینهاست. ثانیاً اصلاً قول مختار ایشان و محقق اصفهانی(علیه الرحمة) و مشهور عدم ملازمه است. وقتی یک کسی قائل به عدم لازمه است با کدام قول مختار می خواهد کار کند.

اول حواسمان باشد که گیر ما به آقای مظفر و محقق اصفهانی(علیهما الرحمة) چیست؟ یعنی اینها مشکل مهمشان آنجا این است که قول مختار گرفتاری دارد به نام اینکه مختار من عدم ملازمه است یعنی نه ملازمه را بیّن بالمعنی الاخص می دانم نه ملازمه را بیّن بالمعنی الاعم می دانم.

سازمان جامع در مجموعه گزاره ها روشی متفاوت در تبویب

ضمن اینکه این تلاش استفاده از قول اعم کردن نه قول مختار در همه جاری نیست در بعضی ها مثل مقدمه واجب جاری است. کما اینکه صغری کبری کردن در همه جاری نیست بعد آنجا ما یک راه حلی داشتیم که ما می توانیم با جامع در مرکب کار کنیم آن خیلی ما

را از بحث دور می کند منتها در سیستم آقایان این مشکلات هست. ما خودمان چون قائلیم به اینکه تبویب را می شود با جامع درست کرد براساس علم به مجموع گزاره ها آن موقع باید یک راه حل پیدا کنیم و آن اینکه مثلاً در باب الفاظ ملاک چیست که یک مسئله ای در الفاظ قرار می گیرد وقتی قابلیت اینکه در دوجا وارد شود وجود دارد این هم حرف امام(علیه الرحمة) است. مرحوم امام آنجا یک مبنایی دارد خیلی جاها؛ در امر هست در مشتق هست که مشتق را مسئله بدانیم یا ندانیم؟ صحیح و اعم را مسئله بدانیم یا ندانیم؟ مشتق را یک عده در مقدمات می آورند یک عده در مسائل می آورند حالا خود مشتق چطور اصلاً خود مشتق اصولی چیست که در مسئله است یا در مقدمه است. خیلی از این بحثها قابلیت آمدنشان در چند باب وجود دارد.

مرحوم امام یکی از کارهای خوبی که آنجا می کند این است که مثلاً من این را اصولی بدانم یا کلامی بدانم؟ تداخل علمین در بعضی مسائل مبنایش چیست کجای آن مضر است کجای آن مضر نیست اینها از فروع بحث جامع است که اصل بحث را امام(علیه الرحمة) شروع کرده ولی دیگر حوصله نکرده آن را ادامه بدهد. یعنی این باب دیگری می شود که فعلاً خیلی فاصله

می دهد من هم اینجا به اندازه کافی مطلب خود بحث
برایم گرفتاری دارد ولی اگر لطف کردند کسانی این کاری
را که ما شروع کردیم در یک مسائلی و ابوابی پیاده
کردیم پیاده کردند خدمتشان هستیم ولی جایش در
همان بحثهاست که انجام دادیم. سازمانش همین
است که ایشان اشاره کرد و بنده هم توضیح دادم یک
بحثی است که اگر علم به عنوان مجموع گزاره ها مطرح
شد و یک مسئله ای قابلیت شرکت در چند علم یا در
چند باب را پیدا کرد ما هو الملاك؟ بعبارة اخرى ملاک
تبویب در علم به عنوان مجموع گزاره ها چیست؟ ما
الان که می گوئیم تبویب، اصلاً آن بحث عمیق
امام(علیه الرحمة) را مسکوت می گذاریم چون یکبار این
کار را انجام دادیم و حق هم همین است که تکرارش
نکنیم چون مسئله سنگین می شود. حرف خوب و
اساسی و مختار خود ماست بر مبنای علم به عنوان
مجموع گزاره ها ولی اشکال سازمان آقایان را در مسئله
تبویب با آن سازمان عرض کردم حالا خود ما براساس
مبنای مختارمان در جامع و علم به عنوان مجموع گزاره
ها (مجموع گزاره های یعنی مرکب. مرکب بما هو
مرکب) ملاکش چیست؟ ملاک تبویبی آن چیست؟
ملاک تسمیه اش چیست؟ اصل حرف از مرحوم آخوند

شروع شده و امام(علیه الرحمة) هم خوب ادامه داده و همه جا هم سعی کرده پیاده کند.

مرور اشکالات تقریر مرحوم فاضل از بیانات امام(علیه الرحمة) در تقسیم مباحث اصول

اشکالی که ما به استادمان؛ حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة) گرفتیم سر مسئله مقایسه ای که با قول مرحوم آخوند کردند که متأسفانه هم در عبارت ایشان وجود دارد هم در عبارت آقای سبحانی(حفظه الله) یعنی در تهذیب که ایشان مقرر امام(علیه الرحمة) هستند ایشان باز تعبیری می کنند به این من جمیع الجهات که خواندم و عبارت آقای سبحانی(حفظه الله) هم در تهذیب هست.

یک اشکال دیگر الان می خواهیم بگیریم که ایشان براساس حرف مرحوم امام گفتند مبحث اشتغال ملحق به باب مظنه است بعد یک توضیحی می دهند و تخییر را دو فرضی می کنند. ما می گوئیم براساس فرمایش امام(علیه الرحمة) که عبارتهای امام(علیه الرحمة) را در اینجا خواندیم می گویند این درست نیست مرحوم امام فرمودند که اشتغال و تخییر و انسداد می تواند هم در مبحث علم باشد هم در بحث ظن باشد. بستگی دارد

مبدأش چه باشد. حالا عبارت حضرت آقای فاضل(علیه الرحمة) را می خوانیم و باید توضیح دهیم.

امام(علیه الرحمة) اینجا با آن توضیحی که من از مرحوم امام خواندم تکلیف روشن است مرحوم امام به خوبی همین سیر را رفته که عرض کردیم چندجا هم این را فرموده و تعجب هم می کنیم که براساس فرمایش استادشان حضرت امام(علیه الرحمة) دیگر نباید ایشان اینطوری بیان کنند که این چهار حالت مطرح می شود؛ چهار حالت بحث علم بود با دو فرض تفصیلی و اجمالی، بحث ظن بود، بحث شک بود شک هم دو حالت پیدا می کرد استصحاب و براءت. استصحاب اگر شارع حجتی قرار دهد استصحاب می شود اگر ندهد براءت می شود. بعد ایشان جمع بندی کرده این چهار حالت مطرح هست الا اینکه بحث اشتغال جزء مظنه می رود و براءت قبل از اشتغال مطرح نمی شود این درست است. براءت بعد از اشتغال است ولی اشتغال الا و لابد در مظنه وارد نیست. بلکه روال طبیعی این است : بحث قطع، بحث مظنه، بحث اشتغال، بحث استصحاب، بحث براءت.

شما جواب می دهید که اشتغال و تخیر این قابلیت را دارا هستند که در علم هم بیاید.

الا اینکه فرمایش استادمان را یک توجیه کنیم. یک راه حل دارد که بالاخره ما هم به آن راه حل قائلیم حالا عبارت ایشان را در معتمد الاصول ملاحظه کنید بعد یک راه حل برای فرمایش مرحوم امام پیدا کنیم. چون عبارت مرحوم امام این نبود خواندیم اینجا هم دوباره خواندیم که اولی این است که اگر بخواهیم قول مختار را لحاظ بکنیم چه چه این را می گوئیم ولی قبلاً هم چندجا عبارت امام(علیه الرحمة) را خواندیم جا پیدا کرد که دوتا می توانست برود کجا دوتا می توانست اینجا بیاید. انسداد هم همینطور.

یک راه حلی برای عبارت استادمان داریم که جلسه آتی بعد از ملاحظه عبارت ایشان، عرض خواهیم کرد که اگر این راه حل درست باشد ببینیم استاد می تواند بین تخییر و اشتغال فرق قائل شود؟ که فرق قائل شده. بنده از نوشته خودم شما هم از کتاب سیری کامل در اصول فقه شیعه یا تقریرات ایشان از امام(علیه الرحمة) در معتمد الاصول ببینید.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد